

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب ترجمه اعتقادات صدوق

مؤلف متن شیخ صدوق محشی

شارح مترجم عبدا... بن حسین رستمداری

تاریخ تحریر نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۲

نام کاتب

موضوع اخبار زبان فارسی عدد اوراق ۸۱

طول ۲۰ عرض ۱۷ شماره عمومی ۳۲۰۲۷

وقفی / خریداری مقام معظم رهبری تاریخ وقف بهمن ۱۳۸۳

ملاحظات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الملك الذي خلق السموات والارض
وهو عليم بذات الصدور وهو الحي الذي لا اله
الا هو له الحكم وهو الرحيم الغفور ويعلم ما في
البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها و
هو على كل شيء قدير لا تدركه الابصار وهو
اللطيف الخبير وصلى الله على سيد المرسلين محمد
المبعوث على كافة العالمين الذي نسخ دينه
جميع اديان السابقين وبلغ بعلو درجته منتهى
مرتبة الانبياء وهو خاتم النبيين وعلى سيد
الاوصياء وسيد الاولياء امير المؤمنين و امام
المتقين

المتقين وعترته الطاهرين واهل بيته حجج الله
في السموات والارضين صلوة زاكية نامية
بعدد المخلوقات الى يوم الدين اما بعد
اعتقاد فرقه ناجیه شکر نهار ساینده است ذکر
دانستن آن اعتقاد بر جمیع واجبات شرعی مقدم
است اگر چه اکثر آن مسائل در کتب مذکور و مسطور
است اما چندی از دلایل عقلی و نقلی و استدلال بعضی از
مشایخ نادر در آن کتب مذکور است و چون بعضی
از محبان خاندان کرد التماس آن بنور ایمان منور
و اقوال ایشان محلی بحلیه شرح اظهر نمود رسالة
اعتقادات شیخ المقدم و الرئیس المفخم بمقدم
مقتدای اهل ایمان پیشوای زمره ناجیان الشیخ

69

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی
رضوان الله علیه و علیهم که مشتمل بر خلاصهٔ مسایل
اعتقادی بود و اگر آن مبتنی بر دلایل نقلی است مطالعه
میکردند ولی بعضی الفاظ و عبارات آن ازین بنده
استفسار مینمودند و این کمینه کم بضاعت عبد الله
بن حسین [illegible] از ارباب علیه بقدر وسع توضیح معانی
آنها را خاطر نشان ایشان میکرد و در آخر التماس نمودند
که اگر این رساله را ترجمه فارسی نویسی که فایده آن
در میان فارسی زبانان از موالیان و معتقدان شایع
گردد هر آینه موجب ثواب اخروی خواهد بود و این کمینه
با وجود شکسته بالی و کثرت ارتحال در اسفار
ملتمس ایشان اقدام نمود و آخر الامر که عزیمت معاودت
از دار

٦٩
از ایشان بدار السلطنه تبریز مصمم شده در اثنای
مبالغه می‌نمودند و بالضرورة علی سبیل الاستعجال به ترجمه
رساله [illegible] روی اشتغال نمود این رساله که مسمی شد
است باعتقادیه مشتمل است بر [illegible] و [illegible] باب باب ۱
اعتقاد در توحید باب ۲ اعتقاد در صفات ذاتیه
باب ۳ اعتقاد در تکلیف باب ۴ اعتقاد در
٦٥٠
قضا و قدر باب ۵ اعتقاد در فطرت و هدایت باب ۶
اعتقاد در استطاعت یعنی در آنکه بنده کارها قادر است در
کارها که میکند باب ۷ اعتقاد در بدا یعنی در آنکه حق تعالی
[illegible] در کار خود باب ۸ اعتقاد در تناهی
از جدل و مراء باب ۹ اعتقاد در لوح و قلم
کرسی و عرش باب ۱۰ در نفوس و ارواح باب ۱۱

اعتقاد در موت باب ۱۲ اعتقاد در سؤال قبر
باب ۱۳ اعتقاد در رجعت یعنی زنده کردن مردگان را
در دنیا باب ۱۴ اعتقاد در بعث بعد موت باب ۱۵
اعتقاد در حوض کوثر باب ۱۶ در شفاعت باب ۱۷
اعتقاد در وعد و وعید باب ۱۸ اعتقاد در حدی
که می نویسند بر بندگان باب ۱۹ اعتقاد در عدل
باب ۲۰ اعتقاد در اعراف و صراط و عقبات باب ۲۱
اعتقاد در حساب و میزان باب ۲۲ اعتقاد در
بهشت و دوزخ باب ۲۳ اعتقاد در کیفیت
نزول وحی باب ۲۴ اعتقاد در نزول شب قدر
باب ۲۵ اعتقاد در پیغمبران و رسولان و حجج باب ۲۶
اعتقاد در عدد انبیاء باب ۲۷ اعتقاد در عصمت



باب ۲۸ اعتقاد در نفی ظالمان باب ۲۹ اعتقاد
در نفی غلو و تفویض باب ۳۰ اعتقاد در تقیه
باب ۳۱ اعتقاد در حق پدران پیغمبر صلعم باب ۳۲
اعتقاد در علویه یعنی اولاد امیر المؤمنین علیه السلام و علیهم
اجمعین باب ۳۳ اعتقاد در باب اخبار معتبره
71 باب ۳۴ در احادیث که مح[…] باشند با عمل
اول اعتقاد در توحید آنکه اعتقاد ما در توحید
آنست که خدای تعالی واحد است یعنی یکی است و احد
است یعنی […] بی شریک نیست و نیست مثل او چیزی و
همیشه از ازل تا ابد سمیع است یعنی شنونده است بینا
است از معنانه که درست گویند یا بلندی و حقیقت
سامعه و آلت آن همه سلامی شود و […] و

بصیر است یعنی بیناست هر چیزی را که بچشم بیند علیم است
یعنی نیک داناست بهمه چیزهای پنهان و آشکارا و حکیم
است یعنی از او کارها بغایت فایده‌مند صادر میشود و
همه کارهای او با فایده است و فعلهاش البته نمیکند
چیزی که مقتضی آنست ترک آن نمیکند و حی است یعنی
زنده است نه خود محتاج بحیات نیست همچو
و عزیز است یعنی غالب است بر همه اشیا و با معنی است در
قرآن که و عزنی فی الخطاب یعنی غالب شد مرا
مرا در همه سخن گفتن و عزیز بمعنی ملک نیز آمده است
چنانکه در سوره یوسف واقع شده که یا ایها العزیز
یعنی ای ملک و قیوم است یعنی دایما قایم است
بر تدبیر و صلاح امور سایر موجودات و صمد است

یعنی پاک و منزه است از جمیع عیوب و قادر است یعنی
کارها باختیار میکند و غنی است یعنی احتیاج بهیچ
مخلوقی ندارد نه از برای ذات و نه از برای صفات پس
او غنی مطلق باشد و از اینجا دانسته که واجب الوجود
باشد و جوهر نیست یعنی متمکنی که در وجود احتیاج بمحل داشته
72 باشد یا بکه صفت چیزی شود و جسم نیست یعنی چیزی که قسمت
توان کردن او را در طول و عرض و عمق و عرض نیست
یعنی متمکنی که در وجود محتاج باشد یا بکه صفت چیزی شود و
و خط نیست یعنی چیزی که در یک جهت منقسم شود و سطح
نیست یعنی چیزی که در دو جهت بخش توان کرد در روی
او تعالی تمکین و سکون نیست و متحرک نیست و ساکن نیست
و مکانی نیست و زمانی نیست و در مکان نیست بلکه برتر

در گذشته و حال و آینده همه حاضر است نفی تشبیه از
جمیع صفات مخلوقات و تنزیه ذات خدا از حد اطلاق و حد
تشبیه و حد اطلاق آنست که گویند خدای تعالی موجود نیست
نعوذ بالله منه و حد تشبیه آنست که گویند خدای تعالی موجود
است لیکن جسم است چنانکه مشبهه گفته اند و در باری تعالی
چیزی هست همچو اشیاء دیگر صمدیت یعنی سید است که
بسوی او می آیند در همه امور و حوایج و صمد چیزی را
گویند که جسم نباشد و جوف نداشته باشد و وی
را فرزند نیست که از وی میراث ببرد و وی را نزاده
اند تا او را شریک باشد و نیست مر او را هیچ کفوی
و یکیست او را مانند و مصاحب و نیز یکی نیست
و در زمین باید او را دیده و وجهها آفریننده همه چیزها

یزی معبود

معبودی جز وی له الخلق و الامر یعنی اوست آنکه آورنده
اشیا را و اوست آنکسی که پیدا کند اشیا را بحسب اراده
خود تبارک الله رب العالمین و هر که بگوید که
خدای تعالی جسم است پس مشرک است و هر که انکار کند
مذهب امامیه غیر از جبر که وصف کرده شد در توحید
23 جبر انکار کتاب است و هر خبری که مخالف [illegible]
باشد آن خبر موضوع و مخترع است و هر حدیثی که
موافق کلام الله نباشد آن حدیث باطل باشد اگر در کتب
علمای ما پیدا شود پس آن حدیث را تاویل کرده اند
در آن کتاب و اخبار و احادیث که جماعتی بنابر
ظواهر آن تشبیه کرده اند خدای تعالی را بمخلوقات
معانی آن اخبار مجهول است بر آن وجه که بعض از آیات قرآنی برا

محمول شد چه در قرآن واقع شد که کانی جمالت اید
وجهه مراد از ین وجه این است و وجه کردن اینده بسوی
خدایتعالی از ان و توجه کنند بخدایتعالی ودر یوم
یکشف عن ساق ویدعون الی السجود مراد
از ساق دشواری کار است و سختی آن در آن روز ودر
ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب
الله مراد از جنب الله طاعت خدایتعالی است ودر نعمت
فنفخنا فیه من روحی مراد از روح روحی است مخلوق که
خدایتعالی آن خلق کرد و عیسی علیه السلام از ان افریده است
واضافه روح همچو اضافه عبدی وجنتی وناری و
سمائی وارضی است بعد روحی که مخلوق و ملک است و
در بل یداه مبسوطتان مراد از یداه نعمت دینا
وايد

وايد قوت خدایتعالی است ودر والسماء بنیناها باید
مراد ازید قوت است وهمین معنی است در قول خدایتعالی و
اذکر عبدنا داود ذا الاید یعنی خداوند قوت ودر ما
منعک ان تسجد لما خلقت بیدی مراد ازین دو
قدرت خدایتعالی ودر والارض جمیعا قبضته
74 یوم القیمة مراد از قبضه ملک بودن زمین است مر خدای
را که مالک آن نمی شود هیچ ما خدایتعالی ودر والسموات
مطویات بیمینه مراد از یمینه قدرت خدایتعالی است ودر
وجاء ربک والملک صفا صفا مراد از مجیء ربک
آمدن امر خدایتعالی است ودر کالانهم عودتهم
بوشند لیکن نبودن مراد از غیرتهم تواخدای تعالی است
ودر هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من

الغمام والملائکة مراد از آن باتیهم امر اوست و عذاب
خدای تعالی است و در دعاء جوشن ناضرة الی ربها
ناظرة مشرف بودن و نظر کردن است در ثواب
و در سورة طه و من یحلل علیه غضبی فقد هوی مراد از غضب
عقاب خدای تعالی است چه مراد از غضب الله عقاب الله
است و مراد از رضاء الله ثواب الله است و در تعلم
ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک مراد آن است
که تو میدانی غیب مرا و من نمیدانم غیب ترا و در آیت
یحذرکم الله نفسه مراد از نفس انتقام خدای تعالی
است و در ان الله وملائکته یصلون علی النبی
و در هو الذی یصلی علیکم وملائکته مراد از
صلوات خدای رحمت است و مراد از صلوات ملائکه
ترکیه است

٧٤

ترکیه است و در لسان دعاء و در مکروا و مکر الله و
الله خیر الماکرین و در الله یستهزئ بهم و نسوا الله
فنسیهم مراد از اینها همه آنست که خدای تعالی کار
کار ایشان کردار مکر و کید و استهزا ایشان تعالی الله عن ذلک علوا
کبیرا باب ٢ [illegible] در صفات ذات و صفات [illegible]

باب دویم

خدای تعالی شیخ ابو جعفر رحمه الله گفته که همه آنچه یاد کردیم صفت

75

کردیم خدای تعالی را از صفات ذات برتری که اثبات کردیم از هر
صفتی ازان نفی ضد آن صفت از خدای تعالی و میگوییم همیشه
خدای تعالی سمیع است و بصیر و علیم و حکیم و قدیر و
عزیز و حی و قیوم و واحد و قدیم یعنی همیشه بوده و عدم
بروی سابق نبوده و اینها صفات ذات اند و ما نمیگوییم که
خدای تعالی همیشه خلاق است یعنی آفریننده است و همیشه

فاعلست یعنی کننده کارهاست و مرید است یعنی خواهنده
است و راضی است چیزها را که موافق امر او است
و ساخط است یعنی ناراضی است چیزها را که موافق امر او نیست
او نیست و رزاق است و وهاب است و متکلم است
زیرا که اینها صفات افعال اند و افعال خدای تعالی
حادث است [illegible] و جایز نیست
که گفته شود که خدای تعالی همیشه موصوف است باین صفات

باب سیوم

باب ۳ اعتقاد در تکلیف شیخ رحمه الله گفته

اعتقاد ما در تکلیف آنست که خدای تعالی تکلیف نمیکند
بندگان را مگر بمرتبه امکان یعنی چیزی که میتوانند بجا آورد
چنانکه خدای تعالی در قرآن است که لا یکلف الله نفسا
الا وسعها یعنی نیست که وسع کمتر از طاقت است

ولهذا جعفر صادق فرموده که خدای تعالی تکلیف نکرد بندگان را
بیشتر از آنچه طاقت ایشان است زیرا که تکلیف کرده ایشان را
از شبانه روزی پنج نماز و هر سالی یکماه روزه و در عمر یک
حج و حال آنکه ایشان را طاقت زیاده از این بود از عبادات
شرعیه و نقلیه و اعتقاد ما در افعال بندگان آنست که مخلوق
اند بخلق تقدیر نه بخلق تکوین یعنی آنست که از علم او در وجود
و تکوین عبارت است از آنکه همیشه عالم بوده است با افعال آن
افعال یعنی میدانست که هر بنده از بندگان چه خواهد کرد
از طاعت و معصیت و اعتقاد ما آنست که جبر و تفویض
در افعال خدای تعالی نیست معنی جبر آنست که گویند همه
افعال را از خیر و شر که در عالم صادر میشود همه را
خدای تعالی کند و بندگان را در افعال ایشان اختیار نیست

76 [illegible] خدای تعالی است [illegible] که در وجود [illegible]

ومراد از تفویض آنست که گویند خدا تعالی کار بندگان

و اصلاح حال ایشان را و گفته اند که مراد از تفویض آنست که

خدا تعالی کار خلق را و رزق خلق را به پیغمبران و امامان

گذاشته است و امام جعفر صادق ع فرموده است لا جبر

و لا تفویض بل امر بین امرین یعنی در افعال خدا تعالی

جبر نیست و تفویض نیست بلکه امریست میان این دو

چیز پس از آن حضرت علیه السلام پرسیدند که چه چیز است امر

بین امرین آن حضرت ع در جواب فرمودند که آن مثل

آنست که تو مردی را دیدی معصیت میکند و ویرا از آن

نهی کردی و از آن باز نه ایستاد پس تو او را گذاشتی

و بجا آرد آن معصیت نپنداشتی داعی آن معصیت

شده بودی پس از اینجا لازم نیاید که چون او را تو

شود

فرو گذاشتی او را بجبر باز داشتی تو او را بمعصیت

فرموده باشی و او در آن معصیت باختیار خود باشد

اعتقاد ما در اراده و مشیت الهی چنان است که امام جعفر

صادق ع فرموده است شاء الله و اراد یعنی خواست

خدا تعالی و اراده کرد و لم یحب و لم یرض و دوست

77 داشت و راضی نشد شاء ان لا یکون شیء الا بعلمه

خواست آنکه نباشد هیچ چیزی مگر بعلم او و اراد مثل

ذلک و اراده کرد مثل این چیز و لم یحب ان

یقال له ثالث ثلثة و دوست نداشت آنکه گفته شود

ویرا که سیوم خدا است چنانچه نصاری گفته اند و رضا

نداد و راضی نشد که بخود نسبت کفر و شرک اشیا فرمود است از آنکه

انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء

وما تشاؤن الا ان يشاء الله
ولو شاء ربك لآمن من في الارض كلهم جميعا
أفانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين
وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا
مؤجلا يقولون لو كان لنا من الامر شيء
ما قتلنا ههنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين
كتب عليهم القتل الى مضاجعهم ولو شاء
ربك ما فعلوه فذرهم وما يفترون
عز اسمه ولو شاء الله ما اشركوا وما جعلناك
عليهم حفيظا ولو شئنا لآتينا كل نفس
هداها فمن يرد الله ان يهديه يشرح
صدره للاسلام ومن يرد ان يضله يجعل

صدره ضيقا حرجا كانما يصعد في السماء
يريد الله ليبين لكم ويهديكم سنن
الذين من قبلكم ويتوب عليكم يريد الله
ان لا يجعل لهم حظا في الآخرة يريد الله ان
يتوب عليكم ويريد الذين يتبعون الشهوات ان
78 تميلوا ميلا عظيما وما الله يريد ظلما للعباد
پس ثابت شد که مشیت و ارادت خدا تعالی که از مضمون
کلام امام جعفر صادق ع و از مضمون آیات بینات معلوم
شود که خدا تعالی اراده و مشیت خیر و شر
نیست و مخالفان تشنیع میکنند بر ما در اینجا که گذشته
است و میگویند که ما میگوییم که خدا تعالی اسلام ...
... امام حسن ع ... است ... میگوییم
... که خدا تعالی اراده کرده

که ارسال کرد خدای تعالی که قتل امام ع نشد باید مر
خدای را بر قاتلان و ارسال کرده که سلامتی باشد
ما میگوییم که ارسال کرد خدای تعالی که مانع نشود از قتل او
بجبر و غلبه چنانچه مانع شد از قتل او و نهی ما میگوییم
که ارسال ذکر کرد که دفع نکند از و همچنانکه دفع سوختن کرد
از ابراهیم ع در وقتی که گفت خدای تعالی مر آتش که ابرد
سلام را مر آن انداختند با نار گونی بردا و سلاما علی
ابراهیم و ارسال را بکرد او میگوییم که خدای تعالی
همیشه عالم بود ما که امام حسین ع کشته خواهند شد بر دور
و در جایه او علیه السلام بسبب کشته شدن سعادت جاوید
ساو [illegible] خواهد بود و میگوییم هر چه
خدای تعالی بود شده و هر چه نخواهد نشد پس

است از آن رشتی اعتقاد ما از آن جبری کرامیت
و کنند بما اهل خلاف و تشنیع می کنند الملک باب
در قضا و قدر اعتقاد ما در قضا و قدر آنچنان است که امام
جعفر صادق ع فرمود در رساله او قرا در از امام
سوال کرده چه میگویی یا سیدی در قضا و قدر آن حضرت
79 فرمود که میگوییم که بدرستی که خدای تعالی وقتی که جمع کند
بندگان را روز قیامت سوال خواهد کرد از آن چیزی که
عهد کرد با ایشان و سوال نخواهد کرد از ایشان در آن
چیزی که قضا کرد یعنی چیزی که ایشان را بر آن مجبور
ساخت و سخن از قضا و قدر گفتن منهی است و
امیر المومنین و امام المتقین علی بن ابی طالب ع
فرمود مر مردی را که سوال کرد او را از قدر فرمود

مران مرد را که بحر عمیق لا یلجه یعنی دریاییست عمیق
فرو مرو بار دیگر پرسید آن حضرت را فرمود طریق مظلم
لا تسلکه یعنی راهیست تاریک مرو بار سیم باز پرسید
آن حضرت فرمود سر الله لا تتکلفه یعنی سر
خداست رنج آن را مکش که آن را نمی‌توان یافت و
امیر المومنین باز فرمود در قدر الا ان القدر سر
من سر الله و ستر من ستر الله و حرز
من حرز الله تع مرفوع فی حجاب مطوی
عن خلق الله مختوم بخاتم الله سابق فی
علم الله منع الله العباد عن علمه و رفع
[illegible] و فوق عقولهم لانهم لا ینالو
[illegible] الربانیه و لا بقدرته الصمدانیه و [illegible]

بقدره

۷٦

[illegible] بود اینست تا آخر حدیث و مرویست که امیر المومنین
از زیر دیوار مایل در گذشت و بعضی دیگران پرسیدند
که یا امیر المومنین میگریزی از قضا خدای تعالی بنور قدر
او و از امام جعفر صادق ع پرسیدند وقتی که ایشان تعویذ
میکردند که آیا چیزی دفع قدر میکند آن حضرت ع فرمودند
که تعویذ نیز از قدر است ۸۰ باب ۵ اشتقاق در فطرت
و [illegible] و مراد از فطرت خلقتیست که آفرید خدای تعالی
بران خلقت مولود را در رحم مادر و هدایت نمودن
سلام راست که بران سرشت قران رسیده ۱۰
را اینست که خدای تعالی آفرید همه آفریدگان را بر
توحید هیچکس را کافر [illegible] پس باید که
[illegible] را که به تحصیل توحید و نفی شرک فایده [illegible]

فلهذه الآیة التی فضل الناس علیها [illegible]
فرمود در معنی قوله تعالی وما کان الله لیضل قوما
بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون که تا آنکه شناسا
ایشان را چیزی که رضای او در آنست و چیزی که سخط او
در آنست. و هم آن حضرت ع فرمود در معنی قوله تعالی
فالهمها فجورها وتقویها که تا بیان کند برای او
یعنی نفس را چیزی که بکار آید و چیزی را که ترک
در معنی قوله تعالی انا هدیناه السبیل اما شاکرا
اما کفورا فرمود که بدرستی که ما شناسانیدیم او را یعنی
انسان را خواه بگیرد و خواه ترک کند در
قوله تعالی واما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی
علی الهدی فرمود و هم یعرفون یعنی اصحاب

ثمود

[illegible] پیر فتند و هم از آن حضرت ع منقول
[illegible] الجلد [illegible] پرسیدند فرمود که مراد از نجدین راه
خیر و شر است. و هم آن حضرت ع فرمود که خبر حجت الله
بر [illegible] ایشان آنچه را که نمی‌دانند [illegible] پس الحجر
[illegible] و مستثنی است و ایشان را از آن بارحات
81 [illegible] فرمود که بدرستی که خدای تعالی حجت خواهد
گرفت بر مردمان آنچه که بدیشان داده و شناسانیده
شناسانید باب ۲۶ استطاعت در [illegible] بعبر در آن
بندگان [illegible] از شیخ رحمه الله فرمود که
ما در استطاعت [illegible] که امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه
فرمود وقتی که پرسیدند از او که [illegible]
[illegible] آن حضرت ع فرمود بعد از چهار خصلت [illegible]

اگر خالی شد از مانع و منازع هم صحیح
سیم سلیم الجوارح با جهات آلت مراد را [illegible] در
[illegible] آن [illegible] از خدای تعالی رسیده باشد پس هرگاه بود
این امور او را استطاعت بر آن [illegible] پیدا شد
که [illegible] چه چیز از حضرت [illegible] فرمود که گاه [illegible]
که مرد خالی باشد از مانع و منازع و صحیح و جوارح او
صحیح اند و اوقات [illegible] آن که [illegible] الله [illegible] ببیند
پس اگر بیاید زنی [illegible] حلال از آن [illegible] که نگاه [illegible]
[illegible] می بینند چنانچه [illegible] بار [illegible]
یا آنکه [illegible] با او زنا می کند [illegible]
آن [illegible] مطیع [illegible] کسی خدا را باکراه و [illegible]
[illegible] که خدا [illegible] و از امام صادق علیه السلام

[illegible]

81 [illegible] از [illegible] خود [illegible] الی التجو[illegible]
[illegible] سالمون [illegible] حضرت فرمودند [illegible] که
ایشان استطاعت داشتند با آنکه بکنند چیزی را که مامور
بودند بآن و ترک چیزی که نهی کرده بودند ایشان را
از آن بدین سبب مبتلا شدند و امام ابو جعفر محمد باقر ع
82 فرموده [illegible] که [illegible] موسی [illegible] که
[illegible] ترا برگزیدم و قوت دادم ترا و امر کردم ترا
بطاعت خود و نهی کردم ترا بمعصیت خود اگر طا[illegible]
[illegible] بار [illegible] بر طاعت خود و از [illegible] شوی [illegible]
یاری ندهم ترا بر معصیت خود و مرا [illegible] بر تو در
طاعت [illegible] حجت بر تو [illegible] والله اعلم
باب [illegible] اعتقاد در [illegible] نفی [illegible] که [illegible]

سلالیشان نیست در افعال خود و نه است که حضرت
پوشیده بود و بعد از آن امر ظاهر کرد و یهود میگفتند
که خدا تعالی فارغ شد از کارها میگوئیم که خدا تعالی
هر روز در شانی است و امری میکند و رزق میدهد و
هر چه میخواهد میگوئیم محو میکند خدا تعالی هر چیزی را
که میخواهد یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده
ام الکتاب و محو میکند آن چیزی را که بوده است
و اثبات میکند چیزی را که نبوده است و این بدا
است چنانکه یهودان میگویند و اتباع ایشان از اهل
اهواء مختلفه از مخالفین و امام صادق ع فرمود
نه فرستاد خدا پیغمبری را هرگز تا آنکه از او اقرار
به عبودیت نگرفت و تا اقرار به بودن مانند او نگرفت

به بودن

[illegible]

به بودن مانند او نگرفت و بدرستیکه خدا تعالی [illegible]
چیزی را که میخواهد و نسخ احکام شریعتهای سابق و
شریعت پیغمبر ص از آن جمله است و نسخ آیات بعضی
قرآن از آن جمله است و امام صادق ع فرمود که هر که
گمان کند که خدا تعالی امروز چیزی پیدا میکند که
بیزارم از آن کس و ام از آن حضرت فرمود که هر که گمان 83
کند خدا را بعد از ایشان در چیزی پیدا میشود پس او نزد
ما کافر است بالله العظیم و اما آنکه امام صادق ع فرمود
ما بدا الله شیئا کما بدا له فی ابنی اسمعیل مراد
است که ظاهر نکرد خدا تعالی امری را در چیزی چنانکه ظاهر
کرد از برای من در حق پسرم اسمعیل که بمیراند
اسمعیل را پیش از من تا معلوم شود که امام نیست

بود ازو باب هفدهم در منع از جدال و مرا یعنی باز ایستادن
از بحث و ستیزه کردن و فکر کردن در حق خدای تعالی
و در این باب جدل در ذات خدای تعالی منهی است زیرا که منتهی
می‌شود بچیزی که لایق و سزاوار نیست و از امام صادق ع مرویست
از معنی قوله تعالی وان الی ربک المنتهی و در
فرمود هرگاه که سخن منتهی شود بخدای تعالی باز ایستید
و آن حضرت پیغمبر فرمودند ای فرزند اگر بخوردن ذره
مرغی سیر می‌شود و چشم ترا اگر نگاه بشود بچیزی
که بمقدار سوراخ سوزنی باشد هر آینه پوشیده می‌شود
و تو می‌خواهی که بشناسی باین دل و چشم ملکوت آسمان
و زمین یعنی پادشاهی آنرا اگر راست می‌گوئی
پس این آفتاب که مخلوقیست از مخلوقات خدای تعالی
از

اگر قدرت داری که پر سازی چشم را ازین آفتاب پس آن
چنان است که تو میگوئی و بحث و جدال در همه امور دینی
منهی است و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع فرموده‌اند که هر
که طلب دین بجدال می‌کند زندیق می‌شود و امام صادق ع
فرموده که هلاک می‌شوند اصحاب کلام و اصحاب جدل
و نجات می‌یابند مسلمانان یعنی منقادان که بر گردن نهادند ۸۶
اما حجت آوردن بکلام حضرت رسالت و ائمه علیهم السلام و معانی
سخنان ایشان در کسی که از یک دین نیست روا است نه حرام
است امام صادق ع فرموده‌اند که حجت کی بر مردم بکلام من
پس اگر بر شما حجت آورند من حجت آورده باشم نه بر شما
و هم از آن حضرت منقولست که سخن حق گفتن بهتر است
از آنکه سکوت [illegible] اختیار کنند

و الفصل در لوح و قلم و کرسی و عرش شیخ رحمه الله و بعضی
که الفصلها در لوح محفوظ و قلم است که اینها دو فرشته‌اند
و اشتغالها دیگر نیست کرسی ظرفیست که همه مخلوقات
درو هست و عرش و اسمانها و زمین و هرچه خدای تعالی
آفریده در کرسی است و گویند مراد علم الله است و از
امام صادق ع پرسیدند معنی قوله تعالی وسع کرسیه السموات
والارض آن حضرت ع فرمود که علم الله است
و عرش نیست که تمامی جمیع مخلوقات است و وجه دیگر
انست که آن علم الله است و از امام صادق ع پرسیدند
قوله تعالی الرحمن علی العرش استوی آن حضرت فرمود
مراد آنست که یکسان است و هیچ نیست از وی بدو چیزی
پس هیچ چیز نزدیکتر باو نیست از چیزی دیگر با عرش

که

که بر داشته است جمیع مخلوقات را و حمله آن هشت فرشته‌اند
هر یکی از آن هشت چشم دارند هر چشمی مانند طبقه دنیا
یکی از آن فرشته بصورت بنی آدم است و او طلب رزق
میکند از خدای تعالی برای فرزندان آدم و دیگری بصورت گاو
نر است و او طلب رزق میکند از خدای تعالی جهت بهایم
85 و دیگری بصورت شیر است و او طلب رزق میکند از
خدای تعالی برای درندگان و دیگری بصورت خروس است و او
طلب رزق میکند از خدای تعالی برای طیور و اینها امروز چهار اند
و چون روز قیامت شود هشت خواهند بود و آن عرش اعظم
حاملش چهار کس‌اند از اولین و چهار کس‌اند از آخرین
اما چهار از اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و چهار
آخرین محمد و علی و حسن و حسین اند مراد از

باسناد صحیح از ائمه در غیر شرح و جمله آن و اینها جمله علم
اند ابرار آنکه انبیا که بودند پیش از پیغمبر ما صه بر دین
نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بودند و این چهار کس
علوم پیغمبران دیگر رسید همچنین علم بعد از محمد و علی و
حسن و حسین بسایر ائمه رسید صلوات الله علیهم باب
اعتقاد ما در نفوس و ارواح شیخ رحمه الله فرمود که
اعتقاد ما در نفوس آنست که آن ارواحی است که بسبب آن
ارواح زندگانیست و آن اول مخلوقات است زیرا که
پیغمبر صه فرموده است که اول چیزی که خدا تعالی
ابداع کرد نفوس مقدسه مطهره بود پس آن را بنطق آورد
بتوحید و ثنای خود و بعد از آن سایر مخلوقات را بیافرید
و اعتقاد ما در نفوس آنست که ایشان آفریده شده اند از جهت بقا
و آفرید

و آفریده نشده اند از جهت فنا زیرا که پیغمبر صه فرموده اند
که آفریده نشده اید جهت فنا بلکه آفریده شده اید از جهت بقا
و جز این نیست که انتقال میکنید از سرائی بسرائی و
درستی که نفوس در زمین غریب اند و در بدنها بندیان اند
و اعتقاد ما در نفوس آنست که چون از بدنها مفارقت کنند
86 ایشان باقی میمانند و بعضی از آن در نعیم اند و بعضی در
عذاب تا آن وقتی که خدا تعالی رد کند بقدرت خود آن
نفوس را به بدنهای ایشان و عیسی بن مریم حواریین
را گفت که حق است که میگوئیم بر شما بدرستی که بر نمیرود
قال الله تعالی باسمان مگر چیزی که فرود آید از آسمان و لو شئنا لرفعناه
بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هویه پس آن
چیزی از نفوس که بالا نرفته باقی ماند و مادی زنده در هاویه

و این بود طلبه نسبت که بهتر به برادر جان است و در وقت
سارد کات قال الله تعالی ان المتقین فی
جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر
و قال الله تعالی و لا تحسبن الذین قتلوا فی
سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون
الخ و قال الله تعالی و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله
اموات الخ و پیغمبر صلعم فرمود الارواح جنود مجندة
فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف
و امام صادق ع فرمود در ... که خدا تعالی ارواح را
ببین ارواح در اظله یعنی در زیر سایه عرش پیش
از آنکه آفریده شود ابدان الله دو هزار سال پس
اگر ظاهر گردد قائم اهل بیت ما ... زنان هر اینه

میراث برند برادرانی که برادری کرده اند میان یکدیگر در اظله
و میراث نبرد برادر مادری و پدری و هم آنحضرت ع فرمود
در رستی که ارواح بهم میرسند در هوا و می شناسند یکدیگر را
پس اگر پیش آید روح از زمین او را سوال کنند و گویند
خلاص شدی از هول عظیم پس از او پرسند که فلان چه کرد
87 و فلان چه کرد پس چون گوید که هنوز امید دارند که
بایشان رسند و چون گوید که مرد ... گویند
هلاک شد ... قال الله تعالی و من یحلل علیه
غضبی فقد هوی و اما من خفت موازینه
فامه هاویه و ما ادریک ماهیه نار حامیة
و مثال دنیا و ... دنیا مثل دریا و کشتیبان و کشتی
... فرمود که لقمان فرمود ای پسر ...

که پیر موسی چو پرستی که اینها دریا انداخت غرق و تحقیق که
هلاک شد در دو عالم بسیار پیر ایمان را با خدای گشت
خبر دگرگران و نبوت خدای را نوشته کردان و توکل
خدای تعالی با دیان کشتی گردان پیر اگر نجات یافتی
بسبب رحمت خدای تعالی است و اگر هلاک شدی بسبب
گناهان است و سخت ترین ساعت پسر آدم روز ولادت
او بود و روز مرگ و روز حشر و تحقیق که خدای تعالی
سلام داد بر یحیی پیغمبر در این سه ساعات فقال الله
تعالی وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت
ویوم یبعث حیا و سلام داد یعنی طلب سلامتی
کرد عیسی پیغمبر برای خود در این ساعات فقال
والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت

لد

87 یوم اخرج حیا و لیقیا ما در روح العقل از جنس
بدن نیست و او آفریده دیگر است غیر از بدن لقوله تعالی
ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین
والمتعال آنست که در پیغمبران و رسولان و اما پنج
روح است روح القدس یعنی روح پاک و روح الایمان
88 روح القوت و روح الشهوت و روح المدرج و فرزند آدم
که سبب حرکت است و در مؤمنان چهار روح است روح
ایمان و قوت و شهوت و مدرج و در کافران سه روح
است روح قوت و شهوت و مدرج چنانکه در قرآن خدای
تعالی ویسألونک عن الروح قل الروح من
امر ربی پس مراد از روح آفریده است بزرگتر از
زمین و میکائیل و رسول خدا در معراج بوده

٨٩
خبث پسر اولو منیر باشد که اسراف کرده باشد بر نفس خود
او را اخیر سهم محروف از نیقی و یکسان بگرداند جدا
او را با دشمنان ما و بیرون آورد او را از دوزخ
بشفاعت ما بی عمل کنید و مطیع شوید و نگواهی کنید
صغیر و حقیر مشمرید عقوبت خدای را بدرستی که از اسراف
کنندگان کسی است که برسد او را شفاعت ما مگر بعد از سه
89
سیصد هزار سال از امام حسین ص پرسیدند که مرگ چیست
که مردم را [illegible] آن بعلم [illegible] آن حضرت فرمودند
که بزرگتر سرور [illegible] که بسر سید مومنان هرگاه که
نقل کنند از سرای مشقت بنعیم و بزرگتر بلای است که
بسر سید کافران هرگاه که نقل کنند از بهشت خود
بآتش دوزخ که فانی و منقطع نشود و [illegible] سبحت

بالله بود و او از ملکوت بخدا رساند در دنیای بزرگ
شیخ رحمه الله فرموده است که حق تعالی در این باب خواهم
نوشت و بشرح خواهم کرد معانی این جمله را ان شاء الله تعالی
باب الانتقال در موت امیر المومنین ص را
گفتند که وصف کن برای ما مرگ را فرمود علی ع
سقط [illegible] آنست که از نادانی پرسیدند که مرگ [illegible]
لذت امر است که برسد بر بیشتر [illegible] بشارت بنعیم ابد یا
بشارت بعذاب ابد یا [illegible] حزن و هول اندازند ندانند
که او از کدام گروه است [illegible] دوستان ما و مطیعان امر ما
پس آن بشارت بنعیم ابد تا دشمنان ما و
مخالفان امر ما پس او را بشارت است بعذاب ابد
و اما آنکه کار او مبهم است و نمیداند که حال [illegible]
٩٠

شود برایشان کار زبانهای ایشان متغیر شود و اعضا
ی ایشان از کار باز ایستد و بپوسد دهانهای ایشان و در زمین افتد
پهلوهای ایشان و بعضی از خواص امام علیه السلام دیدند
که زبانهای ایشان از خشکی سست بود و جوارح
ایشان اطراف ممتد می شد و نفوس ساکن و با قرار
بود و بعضی از ایشان می گفتند بعضی دیگر را ببینید
این ها را که از مرگ باکی ندارند پس امام حسین علیه السلام فرمود
که صبر باید کرد ای انبای کرام که نیست مرگ الا پل که
از آن عبور لازمست مر شما را از سختی و مشقت
بسوی بهشت وسیع و نعیم دایم پس کدام از شما کراهت دارد
که انتقال کند از زندان بسوی قصر جنان و اینها دشمنان شما
که انتقال می کنند از قصر بسوی زندان و عذاب

۱۲

۸۹ بسته که خبر داده ام پدرم از رسول خدا که دنیا زندان مومنست
و بهشت کافران و مرگ پلی است که اینها را بسوی بهشت ایشان
و آنها را بسوی جحیم ایشان میرساند نه دروغ گفتم و دروغ
نگفتند مرا و گفتند امام زین العابدین علی بن الحسین را که
مرگ چیست فرمود که مر مومن را از جامه چرکین پوشیدن
و از بندها و غلهای گران و رستن است بهترین
۹۰ جامها و اطیب بوها و هموارترین مرکبها در رفتار و
دلگشاترین منزلها و مرگ کافران مثل کندن جامهای فاخر
و نقل از منزلهای دلکش و رفتن است بچرکین ترین و
درشت ترین جاها و خوفترین منزلها و بزرگترین
عذاب و از امام محمد باقر پرسیدند که مرگ چیست
فرمود که آن خوابیست که می آید شما را هر روز درشب

الا آنکه بوزد دراز است بقدری که بیدار نشود از
تا زیر تیاسب بیرکت کند در خواب بیندازد و فرج
که اندازه قدر نبود ناشد پس چگونه شده حال فرعون
در مرگ و ترس او در آن از زهر آس قرآن یسیر مستعید
شوید بیان برکت و گفتند برای امام همام امام جعفر صادق
را که وصف کن برای ما مرگ را فرمودند که مرگ مر
مومنان را خوشتر چیزی است که می بویند پس تعطیر
می کنند بآن طیب پس قطع می کند الم و تعب را بالتمام
از او و مر کافران را گزیدن افعی ها است و سخت تر
از آن گفتند پدر ما گفت قومی می گویند که آن
سخت تر است از ارّه کشیدن و مقراض ها بریدن
و سنگسار کردن و قلب آسیاها بر حدقه کردن

۱۲۰

کفت

گفت مرگ اینچنین است بر بعضی کافران و فاجران
آیا ایشان بیشتر از این بعضی کافران را بر ما بفهمید
این سختی ها را پس بشارت است که بیاید مرگ گفت
نه است از آنها که مذکور شد و از عذاب دنیا که هستند
چه می شود که می بینیم کافران را که بر ایشان آسان است جان
کندن و جان تسلیم می کند و او خوشحال است و می خندد
و سخن می گوید و از مومنان بعضی نیز اینچنین اند و
۹۱ بعضی از مومنان و کافران این سختی ها در
سکرات می بینند آن حضرت جواب فرمودند که هر راحت
که مومنان در اینجا می بینند آن ثواب عاجل ایشان است
و هر سختی که در اینجا می بینند پس خلاص کردن ایشان است
از گناهان تا برسند بآن سرا پاک و بی گناه و مستحق

ثواب خدا از تلافی دنیا باشد و در دنیا مانعی از ثواب غیر از
گناه و سختی نیست که کافر را در اینجا میرسد لیکن او مزد
نیکیهای خود در دنیا میستاند چون با آخرت رسد
در آنجا نباشد الا چیزی که موجب عذاب او باشد و هر
سختیها که به او در اینجا میرسد پس آن ابتدای عذاب
خدا است بر او وقتی که نیکیهای او همه برود و این
بسبب آنست که خدا تعالی عادل است و جور نمیکند
امام موسی بن جعفر ع بر سر مردی رفتند که غرق شدا
بود در سکرات موت و او را که هیچ نمیگویند جواب
نمیداد پس گفتند یا ابن رسول الله دوست میداریم که
بدانیم چون است حال مصاحب ما و چون است مرگ
پس فرمودند که مرگ مصفاییست که

۹۱

صاف میکند مومنان را از گناهان ایشان و آخرین
المی است که میرسد بایشان کفارت آن ... است که از
ایشان مانده و صاف میکند کافران را از نیکوئیهای
ایشان پس آخر لذتی یا نعمتی یا راحتی که بایشان
میرسد آن آخر جزای حسنه ایشانست لکن مصاحب شما که
92 بتحقیق خالی شد از گناهان و صاف شد از آثام و خلاص
شد تا آنکه پاک شوند همچو پاک شدن جامه از چرک و صلاحیت
معاشرت با اهل بیت ... پیدا کنند و او در سرای بهشت
با ما باشد و مردی از اصحاب امام رضا علیه السلام بیمار شده بود
آن حضرت بعیادت او رفت و پرسید که چگونه یافتی ترا
گفت بعد از مفارقت شما با مرگ ملاقات کردم و مراد
او سختی مرض او بود پس آن حضرت فرمود که چگونه ملاقات

کوری گفت سخت درد ناک فرموده‌اند که مرگ را ملاقات
نمود بی‌ [illegible] ادراک کردی چه بسیار که بیم آن [illegible] دنیا باشد
ترا تبع حالات مرگ بسیار است که مردم دو طایفه
اند یکی آنکه طلب راحت مرگ می‌کند دیگری آنکه بمرگ
استراحت می‌کند پس تجدید کن ایمان را آنجا و تولا
اهلبیت رسول تا استراحت کنی پس آن مرد به گریه در
حدیث دراز است و ما موضع حاجت را گرفتیم و
گفتند امام محمد تقی صلوات الله علیه جهت چه این طایفه
از مسلمانان که کراهیت دارند از مرگ آن حضرت ص
فرمودند که بواسطه آنست که نمیدانند مرگ را و اگر
بدانند و از اولیاء الله حق باشند هر آینه دوست دارند
مرگ را و بدانند که آخرت بهتر است مر ایشان را
از

۹۳ از دنیا پس گفت ای عبدالله چه حال طفلان و دیوانه که مانع
میشوند از دوا را پاک کنند [illegible] ایشان [illegible]
بیت گشته است مر الم ایشان را پس فرمود سبب جهل
مهما ایشان است بنفع آن دوا و فرمود والذی بعثه بالحق
نبیا که کسی که مستعد شود مرگ را به بهترین استعداد
آن انفع است مر ایشان را از این دوا مر این بیمار 93
که طبع می‌طلبد بسیاری که ادراک ایشان [illegible] ابتدا آن خبر بسیار کرم گشته
میرساند ایشان را [illegible] از نعمتها هر آینه ایشان را
مرگ کنند بیشتر از آنچه دوا [illegible] که مرد عاقل بچاره
بدفع آفات حصول سلامتی از این دوا کنند و امام
علی نقی ص بر سر بیمار رفت از اصحاب خود و آن بیمار
میگریست و جزع میکرد از مرگ آنحضرت ص فرمود

ابو عبد الله تو از قبر بر ان متبرسی که نمیدانی که چه نوع
پس بدان که آنجا له پرکین شوی و اعضای تو ملوث شود
شوی تو ناپاک باشی چیزی که بر تست از چرک و
پلیدی و ترا دملها باشد و چرک باشد و داغ تو غسل
در حمام ازالت می کند از تو اینها همه با تو میخواهی که
بحمام روی خود را بشوئی و پاک گردانی یا کراهیت داری که
داخل شوی و میخواهی باشد که اینها بر تو گفت بلی یا رسول الله
فرمودند که این مرگ آن حمامست و آن آخر آن چیزی است
که مانده است از برای محو کردن گناهان تو و پاک
گردانیدن تو از سیئات تو پس اگر بر مرگ در رسی و در گذری
از دنیا تحقیق نجات می یابی از هر غم و هم و اذیتی و
و حالت شعور با سرور و فرح پس آن مرد لیکن

ما

٩٣

یافت و اظهار نشاط کرد و جان تسلیم کرد و چشم بر هم
نهاد و رفت برای که در پیشر داشت از امام حسن عسکر
پرسیدند که مرگ چیست فرمود که آن تصدیق است بآن
چیزی که نبوده است که پدرم از پدرانش از
پدر بزرگوار از جدش و در از صادق ع فرمود که مومن
چون بمیرد او میت نیست و کافر است که میت است که
خدای تعالی فرموده است که یخرج الحی من المیت و یخرج
المیت من الحی یعنی مؤمن را از کافر و کافر را
از مؤمن و مردی نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول الله
چیست حال فرزندی که در مسند ام مرگ آن حضرت فرمود
آیا نزد اما راست گفت بلی فرمودند که حالی که تو را آن
حاضر کن گفت نمیکنم فرمودند که از نجیبه است که تو

مرگ سلاو نبید اری و مردی با بوذر غفاری رحمه الله گفت
چیست حال ما که مرگ را کراهیت داریم گفت زیرا که شما دنیا
را عمارت کردید و آخرت را خراب گردانیدید پس کراهیت
دارید که نقل کنید از آبادانی بویرانی و گفتند ویرا ارحال ما
چون بینی نزد خدای تعالی رفتن ما را گفت اما نیکوکارانند
همچو بنده گریخته اند که پیش خواجه خود باشند و گنهکاران چون
خواهد بود حال ما همه نزد خدای تعالی که پیغمبر یاد است
الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم مرد گفت کجا
است رحمت خدای تعالی گفت ان رحمت الله قریب من
المحسنین **باب ۱۲ در سوال قبر** اعتقاد کار در سوال القبر
آنست که سوال قبر حقست و ناچارست از آن دیگر که
جواب صواب داد پیروز یافت برحمت و رحمت

روز

94 روز در قبر و جنت پر نعمت در آخرت و هر که جواب صواب نداد
دیر او درست مهمان از جحیم و آتش افروخته جحیم در آخرت
و بیشتر عذاب قبر از سخن چینی و گواه خلق و استخفاف
بول بود یعنی ناشستن و ستخیدن عذاب قبر بر مومنان
برای امثال حقیقت چشم و نیشتر حجام بود و آن کفارت
گناهان او بود که مانده باشد و بعضی از ایشان بهموم
95 غموم و امراض و سختی جان کندن نزد مرگ کفارت شود
بدرستی که رسول صلی الله علیه وسلم بنت اسد مادر امیر المومنین را
در پیراهن مبارک خود کفن کرد بعد از آنکه زنان او را
شسته بودند و جنازه مبارک او را بر دوش مبارک گرفت
و بگذارد تا بقبر و پس بر زمین نهاد و بقبر در رفت
به پهلو خسپید در آن قبر و برخاست و دیگر بسیار گریه

خود فاطمه بنت اسد را برگرفت و در قبر نهاد پس سر مبارک
نزدیک وی برد و با وی آهسته سخن بسیار گفت و می‌گفت
مرا دید ابنائی ابنائی پس بیرون آمد و قبر او را هموار
و برجای کرد پس خود خشت بر قبر او انداخت و شنیدند
که وی صلعم می‌فرمود اللهم انی استودعتها
ایاک پس بر رفت مسلمانان گفتند یا رسول الله ما دیدیم
که کاری امروز کردی که هرگز نکرده بودی پیش از امروز آن
حضرت فرمود که امروز گم شد نیتم نیکوئی ابو طالب را
بدرستی که این فاطمه نزد او بهتر بود که از ایثار می
کرد او را بنفس خود و فرزند خود در نعیم بداشتی
و من خود او با قیامت گفتم آنکه مردم برهنه خواهند
بر بیامد گفت واسوتاه پس ضامن شدم مرا او را
ک

٩٥
خدا تعالی او را حشر کنند و او برهنه باشد و یاد کردم
ضغطه قبر یعنی افشردن قبر را پس گفت و اضعفاه
پس ضامن شدم مرا او را که خدا تعالی او را بکفایت او
پس کفن کردم به پیراهن خود و خسبیدم در قبر او از
برای ایمنی او و خود را بر قبر او انداختم و تلقین او
کردم از آن خبری که از وی پرسیدند از پیغمبر او کسی
محمد بن قبر پرسیدند از ولی و امام او پس سخن او در هم ٩٦
شد می‌گفتم پسر تو پسر تو باب [illegible] در
رجعت یعنی زنده کردن مردگان در دنیا شیخ رحمه الله
گفت اتفاق ما در جمیع آنست که حق سبحانه و تعالی
الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف
حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم

اینها همه اگر در خانه بودند و میان ایشان طاعون
واقع میشد در هر سالی بسیاری اغنیاء ایشان که قوت
داشتند از آنجا بیرون میرفتند و فقرا که ضعیف بودند
میماندند و طاعون در آن کسان که بیرون میرفتند
کم واقع میشد و بسیار طاعون میشد در میان آنها
که میماندند گفتند که اگر ما بمانیم هر آینه با طاعون
بمیریم همچنانکه اینها میمیرند پس همه اتفاق کردند
که بیرون روند از دیار خود در وقت طاعون که آن
وقت همه بیرون رفتند در کنار دریا فرود آمدند
و همین که پا را بر زمین نهادند حق تعالی ندا کرد
بدیشان که بمیرید پس همه مردند و دور گردیدند ایشان
سالها کندند کان از ایشان ماندند با نوع ا

قدر

قدر که خدا تعالی خواست پس پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل
که او را ارمیا میگفتند گفت ای خداوند اگر خواهی ای رب
هر آینه ایشان را زنده گردانی تا بلاد ترا عمارت
کنند و بزایند فرزندان از آنکه بندگان تو باشند و
عبادت تو کنند پس خدا تعالی بوی وحی فرستاد که با تو
دوست میدارم که ایشان را زنده گردانم برای تو گفت بلی
97 پس خدای تعالی ایشان را زنده گردانید و با او فرستاد
پس اینها مردند و حیات کردند و بیاد از زنده
با جلهای خود قال الله تعالی او کالذی مر علی
قریة وهی خاویة علی عروشها قال انی یحیی
هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام
ثم بعثه قال کم لبثت یوما او بعض یوم

قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك و
شرابك لم يتسنه وانظر الى حمارك ولنجعلك
آية للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها
ثم نكسوها لحما فلما تبين له تا آخر آیه پس آن مرد
مرد و صد سال گذشت و رجعت کرد بدنیا و بماند در دنیا
پس بمرد بملک خود و آن عزیر است وقال سبحانه
فی قصة المختارين من قوم موسى لميقات ربه
ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون
و این آن جماعت است که ایشان چون بشنیدند کلام خدای تعالی
را گفتند هرگز ما تصدیق نکنیم حتی نری الله
جهرة فاخذتكم الصاعقة وانتم تنظرون
پس بمردند پس موسی گفت یا رب چه بگویم مر بنی اسرائیل

جملة

جملهٔ ایشان باز بار کردم پس خدای تعالی زنده کرد ایشان
را و رجعت کردند بدنیا و بماندند در دنیا پس
بمردند باجلهای خود و اصحاب کهف بماندند در کهف خود
سیصد و نه سال پس بر انگیزانید خدای تعالی ایشان را و رجعت
کردند بدنیا و از یکدیگر بپرسیدند که چه مدت درنگ
کردیم و قصهٔ ایشان مشهور و معروف است پس اگر سایل
سؤال کند بر سنی که خدای تعالی گفت و تحسبهم
ایقاظا وهم رقود پس چگونه بیدار بوده اند ایشان که
گوید بیدار ماندند و اگر ایشان خفته ماندند و ایشان
تصور کند که ایشان مرده باشند جواب بگوییم
که ایشان مرده ماندند وقال الله تعالی قالوا یا
ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن

وصدق المرسلون واین دلالت کند مراد از رقود
مرگ باشد که اطلاق حقیقت کان بر ایشان میکنند
اگرچه ایشان چنین گویند که ایشان مرده‌گان چون خفته
بود وشیخ رحمه الله فرموده که رجعت در امم سابقه بوده
و پیغمبر فرموده که هرچه در امتهای پیش بوده در ایشان
گذشته مثل نعل برابر نعل و پر تیر برابر تیر بشود واجب
است بنا بر این اعتقاد که در این امت رجعت باشد و نقل
کرده‌اند مخالفان که وقتی که مهدی بیرون آید عیسی
پیغمبر نزول خواهد کرد پس نماز خواهد کرد در عقب مهدی
و نزول او بر زمین رجعت او نیست چه بنا بر مذهب
ایشان که خدا تعالی گفت که انی متوفیک و رافعک
الی وقال عز وجل و حشرناهم فلم نغادر

٩٨
منهم احدا یعنی حشر کنیم ایشان را وهیچ احدی را از
ایشان غایب نگردانیم وقال الله تعالی ویوم نحشر
من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا و آن روز که
همه حشر خواهند کرد غیر روز رجعت است که وقتی همه را حشر
خواهند کرد وقال الله تعالی واقسموا بالله جهد
ایمانهم لا یبعث الله من یموت بلی وعدا علیه
٩٩ حقا ولکن اکثر الناس لا یعلمون در رجعت و
انست که بگوید که لیبین لهم الذی یختلفون فیه
و تبیین در دنیا میباشد نه در آخرت و شیخ رحمه الله گفته که
مرتضی علیه الرحمه در رجعت خواهم نوشت و بیان خواهم کرد
در وکیفیت رجوع و دلایل رجعت آن انشاء الله تعالی و لعا
عنقا کانست که [illegible] ظلمت زیرا که در [illegible]

لازم می آید که بهشت و دوزخ نباشد باب ۱۳ [illegible]

در بعث اعتقاد ما آنست که بعث حق است و

[illegible] صدوق [illegible] که [illegible] فرزندان عبدالمطلب [illegible]

بعد [illegible] که [illegible] دنیا [illegible] می کند [illegible] نمی گوید با

اهل [illegible] والذی بعثنی بالحق که البته شما بخواهید

مرد چنانکه خواب میکنید و برانگیخته خواهید شد چنانکه

بیدار میشوید و بعد از مرگ نیست الا بهشت

یا دوزخ [illegible] تفسیر [illegible] قال الله تعالی ما

خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة

اعتقاد در حوض بدرستیکه آن حق است و عرض آن

مابین ایله و صنعاست [illegible] حوض پیغمبر است [illegible]

که در [illegible] از [illegible] بعد [illegible]

بر آن حوض بروز قیامت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ع

خواهد بود و آب دهد [illegible] حوض [illegible] دوستان خود را و دور [illegible]

[illegible] زان [illegible] و [illegible] هر که [illegible] بخورد هرگز

تشنه نشود والله اعلم باب ۱۶ اعتقاد [illegible]

شیخ رحمه الله فرموده است که رسول خدا فرموده که شنیده شوند

قومی از اصحاب نزدیک [illegible] بر سر حوض [illegible] تا [illegible]

۱۰۰ پس بکشند ایشان را از جانب [illegible] که [illegible]

اصحاب اصحابی پس گویند [illegible] که ندانید از که چه

بدعت کرده اند بعد از تو پس میگویم [illegible] سحقا [illegible]

باید [illegible] را که تغییر دادند بعد از من [illegible]

حضرت ع فرمود که [illegible] وارد شوند بر حوض [illegible]

از اصحاب [illegible] تا آنکه [illegible] و بر دارند [illegible]

و نیز [illegible] خود را آنکه کشیده شوند بر هر آینه می‌گویم
از زبان اصحاب می‌شنید پس بگوید [illegible] که تو [illegible] چه
[illegible] انزلنا از تو [illegible] شفاعت
مرا [illegible] بود که خدای تعالی [illegible] باشد [illegible] او دراز
اهل کبایر و صغایر شود که هیچ شخص عفو کند ترا از
توبه نیست و شفاعت پیغمبران و اولیا و مومنان
و [illegible] بود ز مومنان [illegible] شفاعت کند مثال
قبیله ربیعه و قبیله مضر این هر دو قبیله بزرگ اند که در
عرب [illegible] دیگران مومنان در روز [illegible]
که [illegible] کسی را شفاعت کند و شفاعت [illegible]
مرا [illegible] اهل کفر و [illegible]
بلکه گناهکاران اهل [illegible] بود باب [illegible]

در وعده

[illegible] هر کرا گناه [illegible] عمل ثواب
و عمل را بجا خواهد آورد [illegible] هر کرا و عمل کرده باشد بر
عمل [illegible] خدای تعالی [illegible] اگر عمل [illegible]
بعد از خود [illegible] کرده باشد و اگر عفو کند بر او فضل
او نیست و نیست خدا [illegible] کنند مر بندگان را قال
الله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما
دون ذلک لمن یشاء [illegible] باب [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] درین باب که [illegible]
[illegible] دو فرشته باشند [illegible] بنویسند اعمال
او را [illegible] عمل حسنه کند و بجا آرد [illegible] ازو
[illegible] و کسی که عمل [illegible] کند [illegible]
[illegible] بنویسند [illegible] حسنه و آن فرشتها

بنویسند بزه خبر رسا قال الله تع وان علیکم
لحافظین مروی است که امیر المؤمنین بمردی رسید و کما کان تیمن
کلمه سخنان بو الفضول میگفت ای خضر ... خواند
یا هذا بر سر که تو املا میکنی بر دو فرشته خدای تعالی
سا ازین خواهند برد بگو چیزی را که مهم او بود بغیر
فرو بگذار چیزی را که مهم نیست و ان حضرت فرمود
که دو فرشته بر زنخدان تو نشسته اند و
موضع آن دو فرشته از بنی آدم استخوان زنخ
است صاحب ... زبان میگویند
در حدیث امده که دو فرشته روز و شب در بنی آدم
مینویسند دو فرشته تهاست باب ۱۹
اعتقاد در عدل امر کردن اتیعانا بعدل و یا الله
101 از عدل عمل کردن ... تفضل است و این است که
خدای تعالی فرموده که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها وهم لا
یظلمون باب ۲۰ اعتقاد در بهشت و دوزخ
اعتقاد ما در اعراف است که ان میان
بهشت و دوزخ و بر دیوار ان باشند که ... خلایق
102 را بسیمای ایشان ... و ان مردان پیغامبران اند و اوصیا
ایشان ... در بهشت نباید مگر کسی که ایشان را شناسد
و ایشان او را شناسد و ایشان ایشان را شناسند و در
... باید در دوزخ مگر کسی که منکر ایشان بود و ایشان
منکران باشند و نزد اعراف ... اند مر
خدای را یا عذاب ... یا ... بدیر ...

ایشان و اما اعتقاد ما در صراط آنست که حق است
و آن پل جهنم است و بر او همه خلقان را باید که گذشت
قال الله تعالی و ان منکم الا واردها [illegible] جسر
دیگر آنست که مراد از حجج خدای تعالی است بسیاری که
بشناسند ایشان را در دنیا و اطاعت ایشان کنند
و بیرا بخشند خدای تعالی جواز که بر پل جهنم بگذرند از
قول حضرت رسالت صلعم که فرموده مر علی بن ابی طالب
را که یا علی چون روز قیامت شود بنشینیم
من و تو و جبرئیل بر صراط پس نگذرد بر آن مگر
کسی که او را برات باشد از ولایت تو و اما عقیده
و میزان باشند هر یکی میزانیست از ایشان قسم
و اسم امیر و اسم نهی پس هر گاه ایشان را بر سند

نه عقیده ما آنست که آدمی چون بمیرد و ارواح ایشان در حین نقص
ادراک آنجا حبس کنند و طلب خون کنند در آن پس اگر حال
نیکی از اخیار و شیعه باشد یا جمیع ابرار که او را
شود نجات میابد ازان و بعقیده ما هر که همچنین
از طبقه بعقیده مرده و محبوس میدارند نزد هر عقیده که
در آن تقصیری کرده باشد و میرسند از آنچه تعقیبه کرده آن
زمین تا آن عقیده پس اگر در آنجا از همه رسید میرسد به
دار البقا و زنده میماند زندگی که در آن فنا نباشد
هرگز و مستعد حشر شود بسعادتی که شقاوت نباشد باد
هرگز و قرار میگیرد در جوار خدای تعالی با پیغمبران و اولیا
صدیقان و شهدا و صالحان ارزنده کان و اگر محبوس
باشد در عقبه و ملائکه اند از آن عقوبت که تقصیر کرده

بانجه و حلاوتی دیگر از عمل صالح که در پیش کرده باشد
ببیند از خدای عز و جل رحمت و باخزد بار او از ان
عقبه و بیفتد در جهنم نعوذ بالله از ان دیگر عقبه
بر صراط اند و نام یکی از انها ولایت است باز دارند همه
خلقان را انجا ان عقبه پس سوال کنند از ایشان از ولایت
امیر المؤمنین علی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
پس هر کی دوستی ایشان آورده باشد نجات یابد و
بگذرد و کسی که دوستی ایشان نداشته باشد نماند
در بلا بشود اینست قول خدای تعالی وقفوهم
انهم مسئولون و نام عقبه دیگر از ان عقبها چهار
است قول تعالی ان ربک لبالمرصاد و گویند که حق تعالی
بعزت و جلال قسم یاد کرده که نگذرد ظلم ظالم و نام عقبه دیگر

رحمت است و نام عقبه دیگر کاملت است و نام عقبه دیگر
بنام امر فریضه و امر و نهی عقبه ایست که انجا بندگان را
حبس کنند و سوال کنند از ایشان باب
الثلاثون در حساب میزان اعتقاد ما در اینجا انست که
حق تعالی از خلقان سوال خدا تعالی خود حساب خواهد کرد و
بعضی را حجج خدا تعالی حساب خواهند کرد پس حساب
پیغمبران و امامان را خدا تعالی خواهد کرد و هر نبی حساب وصی
خود خواهد کرد و هر وصی حساب امتان خود خواهد کرد
خدا تعالی شهید خواهد بود بر همه ایشان و اینست قول حق تعالی
لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم
شهیدا تا آخر آیه و قول تعالی فکیف اذا جئنا
من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا

۱۰۴

قال تعالی ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم
و از امام صادق پرسیدند از معنی قوله تعالی و نضع
الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس
شیئا فرموده اند موازین انبیا و اوصیا اند و از خلقان
کسی باشند که در بهشت در آیند بی حساب و اما سوال پس
در آید بود بر همه خلقان لقوله تعالی فلنسئلن الذین
ارسل الیهم و لنسئلن المرسلین بغیر ارنی و اما
لکن هایی پرسیده خواهد شد مگر کسی حساب او کنند قال
الله تعالی فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا
جان یعنی از شیعه پیغمبر و امام صد هزار غیر انسان و جن همچنانکه
در تفسیر وارد شده که هر برادر شیعی معذب شود
اگرچه بسیاری از ایشان باشد برای حساب و بخار نمی باید

از

۱۰۴ از دوزخ و در بهشت در آید به بهشت احدی مگر به فضل خود و رحمت
خدای تعالی و الله تعالی خطاب می کند بندگان خود را در آن روز
و آن وقتی همه را یک خطاب و هر یک از ایشان قصه
خود شنوند و از دیگری نشوند و هر یک گمان برد که
مخاطب او است نه غیر او است و مشغول سازد خدای
او را مخاطبه از مخاطبه دیگر و فارغ شود از حساب اولین
105 و آخرین بمقدار یک ساعت از ساعتهای دنیا بیرون
آورد خدای تعالی برای ایشان کتابی که ثبت کرده است
و سخن گوید عملهای ایشان را نگذارد صغیره و کبیره را مگر
بشمرد پس خدای تعالی ایشان را محاسب نفس ایشان سازد
و حاکم سازد تا بگوید بخوان کتاب خود را که
بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده و [illegible]

و پوستهای ایشان و گواهی دهند دستها و پایها و جوارح
ایشان بآن چیزها که بوشیدند و بگویند ایشان
مر پوستهای خود را که چرا گواهی دادید گویند که به
سخن آورد ما را خدای تعالی خدای که سخن آورد هر
چیز را قوله تعالی وقالوا لجلودهم لم شهدتم
علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل
شیء وهو خلقکم اول مرة والیه ترجعون
وما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم
ولا ابصارکم ولا جلودکم ولکن ظننتم ان
الله لا یعلم کثیرا مما تعملون و شیخ رحمه الله فرمود
که در کتاب مجید [illegible] و کتاب و حقیقت بسیار
خواهم نوشت [illegible] تمت الفصل [illegible]

انتقال

انتقال ما در بهشت انست که دار سلامت نه مرگ است
درو و نه پیری و نه مرض و نه آفت و نه غم و نه هم و نه
مصایب و نه فقر و دار غنی و سعادت است و دار
اقامت و کرامت و نرسد اهل آن بلاهای و بلد
و ماند بی رنج و دم ایشان را هست در بهشت هر چیز که
خواهد نفسهای ایشان و لذت گیرد چشمهای ایشان در آن
مخلد باشند و در بهشت که بهشت سرای شریف که اهل آن
همسایه خدای تعالی باشند و اولیا اند و احبای او
اند اکر خدای تعالی با ایشان کرامت ارزانی داشته و اهل
بهشت انواعند هر یک بر مرتبه ایشان از که مستغرق اند
و مشغول اند بتقدیس خدای تعالی و تسبیح و تکبیر و ثنا
فرشتگان خدای تعالی در ایشان مشغول اند بانواع

وکوشکها و بخزا زر و نهاد اشیاء نیز بهما و بیتوهای گوناگون ابها تا لشهای زر
وحور عین همنشین و لباس فاخر نازک و ارید و حریر همه ایشان مشلذ
و استحقاق ام و ثنا
یعنی کودکان ۴ مشغول بان چیزی که خواهند و ارادہ کنند بحری که همه
ایشان تعلق گرفته بدان و بخشند هر یک را ان چیزی که
خدای تعالی بان چیز بعبادت کرده باشند و للامام صادق
رمو انکه بدرستی که مردی خدای تعالی را عبادت میکنند
بسبب طلب اند ضعف از ایشان بعبادت میکنند بامید
ثواب جوابی عبادت خادمان است مر مخدومان
را و صنفی عبادت میکنند از ترس دوزخ و این
عبادت بندگان است مر سید را و صنفی از ایشان
عبادت میکنند از دوستی خدای تعالی و این عبادت
بزرگان است ... در دوزخ ان است

کوان ثیران خوار زده لت است و سرای انتقام است از
اهل کفر و عصیان مخلد نمیانند در دوزخ اهل کفر و
مشرکان لیکنه کا ان اهل ایمان بدرستی که بیرون خواهند
لعدا ازلا بجا بسبب رحمت و تفضل پروردگار که ایشان
را دریابد و شفاعت بدانبیا است در دوزخ است که
نرسد احدی از اهل ایمان مسلمان در دوزخ وقتی
که داخل شوند و انچه میرسد بر ایشان از الام بوقت
بیرون لعدن از لا بجا میرسد بسبب این الام خوار ان
خبیث که کرده ... ایشان را و ما ربک
بظلام للعبید و اهل دوزخ ساکن باشند بعضی
ملتجا اند به تحقیق که نمیرند ... ایشان تا بمیرند لا
یذوقون فیها بردا و لا شرابا الا حمیما

وغساقا و اگر طلب طعام کنند طعام ایشان زقوم
دهند و اگر استغاثه کنند یعنی فریاد رسی خواهند
فریادرسی ایشان آبی که مانند مس گداخته باشند کنند
بئس الشراب وساءت مرتفقا ندا کنند از مکان
دور از رحمت خدای که ربنا اخرجنا نعمل صالحا
ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون پس
جواب گویند ایشان را [illegible] بس از آن بگویند باشند
در دوزخ و سخن مکنید و نادوا یا مالک لیقض
علینا ربک قال یعنی مالک گوید انکم
ماکثون [illegible] که خدای تعالی امر کند مردمان
دوزخ را [illegible] مالک دوزخ را که آتش کو
که پاهای ایشان را بسوزانند [illegible]

دستها

و شکمهای ایشان را بسوزانند که [illegible] اند در
ایشان را بسوزانند که [illegible] کرده اند
و رویهای ایشان را بسوزانند که اسباغ وضو [illegible]
پس مالک دوزخ میگوید این بدبختان چه بود است قدر
شما را گویند که ما عمل برای غیر خدای تعالی میکردیم پس
بگوید که ایشان را بگیرید ثواب عمل از آن کسی که کرده اید
١٠٨ از برای ایشان و اعتقاد بهشت و دوزخ [illegible] که
آنها مخلوق شده اند و بعضی کسی که داخل شد در
بهشت و دوزخ [illegible] وقتی که معراج رفته بودند
[illegible] بیرون [illegible] از دنیا تا آنکه [illegible]
[illegible] از بهشت [illegible] که بیرون [illegible]
سوی [illegible] از دنیا [illegible] عرض کنند [illegible]

زرنا که پیش ازین دیدند و نیابند مکان او را در آخرت بود او را
میسازند میان دنیا و آخرت پس تفتیش روح او کنند
و عادت میگویند که فلانی نخسته نفس خود را و حال اگر
کسی بخشد مگر از روی خوشحالی [illegible] ابله بروی قهر کرده
باشند یا جبری کرده باشند باز رهی ولا یهنت لهم
نیست بیواز جنات دنیا که آفتاب در و طلوع و غروب
میکرد و بهشت خلد بود که گر بهشت خلد بودی از آنجا
بیرون نیامدی هرگز و اعتقاد ما آن است که اهل بهشت بواسطه
ثواب در بهشت مخلد میمانند و اهل دوزخ بواسطه عقاب
در دوزخ مخلد میمانند مشیخ جماعه خبیث فرموده است و
ظاهر امر او است [illegible] از اهل دوزخ یعنی کافران
بواسطه عقاب در دوزخ مخلد میمانند و هیچ احدی

بهشت در آن [illegible] اهل بهشت عرض نکنند مکان او را از دوزخ
پس بگویند او را که اینست مکان تو اگر عاصی میشدی خدا ترا
درینجا میبردی و هیچ احدی برو تو در نیاید تا آنکه عرض
کنند برو مکان او را در بهشت و بگویند که اینست که مکان
تو اگر طاعت خدای تعالی میکردی اینجا بودی
پس آن طایفه میراث برند مکان این طایفه را در آن بهشت
١٥٩ معنی فرموده اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس
هم فیها خالدون و کمترین مومنان را در بهشت مثل
دنیا [illegible] باب ٢٣ [illegible]
[illegible]
اعتقاد ما در حق آن که میان دوزخ و بهشت [illegible]
است پس هرگاه خدای تعالی میخواهد که تکلم کند [illegible]

ا رحیم اگر اغیار زنند بر سر او نباید در او اثر کنند و
بگوید انه آنچه درو هست و بمبرکات او [illegible] و بیشتر
بجهیات [illegible] و حیثیات با انبیا رسانند لیکن اصحاب
و پوشیده که پیغمبر صلعم پیدا است [illegible] بواسطه محافظه
کردن خدا تعالی بود بیان حضرت ص تا نقل کنند بر مردم
بلند لما جز نیست در بی کند تا از آن حاصل [illegible] بواسطه
اکرام آن حضرت ص و پیش آن حضرت فرشته ماندند
که سر [illegible] شنیدند باب ۱۱۷ انتساب باد در نزول
وحی در شب قدر [illegible] رجه آمد در سوره [illegible] ۱۰۱۱
که قرآن [illegible] است و وحی همه فرشته او [illegible]
او لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه
ان هذا لهو القصص الحق وانه لقول فصل

وما هو

وما هو بالهزل وخدای تعالی آفریننده او [illegible] دوست
اوست و نگاهدارنده اوست و خداوند اوست و دانا
که فرشتگان خدای تعالی بر خود [illegible] که میان دقیق
است و در [illegible] مردم است و بیشتر از این [illegible]
و عدد سورهای قرآن صد و چهارده است و نزد ما
آنست که والضحی والم نشرح یکی است و الم ترکیف
۱۲۰ و لایلاف یکی است و کسی که [illegible] سکوتم که
قرآن بشمار [illegible] است آنکس در و علو است و الحجر که
[illegible] از برای قرائت هر سوره از قرآن ثواب کسی که ختم
کند همه قرآن [illegible] ورد او بود قرآن [illegible] سوره در یکرکعت
[illegible] در [illegible] در دیگر [illegible] با نافله فریضه [illegible]
تصدیق است با آنچه ما گفتیم که قرآن آنست که میان مردم

که بیشتر از این نیست و تقدیر یاد است که این
ایشان راست و همچنین آنچه روایت است از ابن عباس که
قرآن نزدیک شد و اگر بیش از هفت ختم قرآن کمتر از روز
هم تصدیق است با آنچه ما گفتیم بلکه میگوییم که بدرستی که
وحی بسیار نازل شده که قرآن نیست و این مقدار که جمع
شده با قرآن بعد و هفده هزار آیه است مثال آنچه
جبرئیل گفت پیغمبر را که بدرستی که خدای تعالی
میگوید ترا یا محمد دار خلقی بعز مدارا کن با خلق
فیعش ما شئت فانک میت و
احبب ما شئت فانک ملاقیه و شرف
المومن صلوته باللیل و عزه کف الاذی
عن الناس و مثال قول پیغمبر که فرمود که

حرم

110

بپیچیده ... وصیت میکرد مرا در حق همسایه تا آنکه
گمان کردم که زود باشد که همسایه از وی میراث برد
پیوسته وصیت میکرد مرا بزن تا آنکه گمان کردم که
سزاوار نیست رها کردن او و پیوسته وصیت میکند
مرا بزن تا آنکه گمان کردم که سزاوار نیست رها
کردن او و پیوسته وصیت میکند مرا به بنده مملوک
121 تا آنکه گمان کردم که زود باشد که تعیین کند از برای آزادی او
قدری که چون آن مدت تمام شود آن بنده آزاد باشد
و مثال قول پیغمبر که ما گروه پیغمبرانیم مامور شده ایم
باینکه سخن نگوییم با مردمان مگر بقدر عقول ایشان و
مثال قول پیغمبر که امر کرد مرا پروردگار من باینکه مدارا
کنم با مردمان همچنانکه امر کرد مرا باداء فریضه‌ها مثال

قرآن حضرت ص پدر ... چه ... که ... بر کرده زمین

یکبار که ... شد ... تا در چشم ... و شمار شد به سینه و

دلم ... که ع امیر مومنان ... و ... و

... نویسد و ... داستان است ... قول آن

حضرت ص که فرمود که ... و گفت یا محمد ...

که خدا تعالی تزویج کرد فاطمه را با علی از بالای عرش خود

و گواه گرفت بر آن فرشتهای خود پس تو نیز ... کن

آنرا از زمین و گواه بگیر بر آن بندگان نیکان است

خود را و مثل این بسیار است که ...

در قرآن نیست و اگر در قرآن می بود منقول می بود قرآت

بقرآن پیوسته میشد و جدا نمی بود و همچنانکه

جمع کردند نزد قوم آوردند در لغت این کتاب

پروردگار ما ... الیهم ... لعد ... شما زبان ... [illegible]

حرف ... از دو حرف قوم گفتند ما را حاجت نیست ...

نزد ما ... آنچه ... است ... تا ... دین گفت

فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا قليلا

فبئس ما يشترون و ... فرمود که قرآن ...

است ... و اختلاف ... الا ...

122 را داد با ... که در قرآن است این واقعه که لئن اشرکت

ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين و ...

ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر

و ... ولولا ان ثبتناك لقد كدت

تركن اليهم شيئا قليلا اذا لاذقناك ضعف

الحيوة وضعف الممات ثم ... الخ مانند اینها

[...] اعتقاد ما در بهشت آنست [...] اما اذا عوف

واسمعوا یا جیرانه است یعنی [...] گرد [...]

از همسایها و جبرئیل آن شاه صلعم معصوم است از همه گناهان

صغیره و کبیره پیش از بعثت و بعد البعثت و این حکم

که در قرآن بلفظ او مذکور است [...] اما طعام شش تن تسلیما

او مخبر است در بیان [...] آن [...] جا در

قرآن واقعست یا ایها الذین امنوا [...]

آن وارد است یا ایها المساکین و هیچ آیتی در قرآن

نیست که اول او یا ایها الذین امنوا [...] الله [...] المؤمنین

[...] و امیر ایشان و بزرگ ایشان

و مقدم ایشان و [...] همه خلقان [...]

که مراد ازینها پیغمبر و امام و شیعیان ایشان [...]

ایشان

ایشان نیز و [...] خدا تعالی در [...] اهل [...]

دشمنان اهل بیت و مخالفان ایشان است و [...]

ذکر [...] این آیه در حق اهل بیت [...] از

پیغمبران گذشته از امتان پیغمبر ما نیست و مراد از امتان

پیغمبر ما شیعیان اهل بیت اند بحقیقت نه غیر ایشان و [...]

[...] دشمنان اهل بیت [...] و مخالفان ایشان

نیست [...] ۲۵ [...] در حق پیغمبر و [...] 123

[...] ایشان بهتر از فرشته کانند و قول فرشته

[...] خدا تعالی [...] الارض

خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفك

الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك [...]

جهت حصول منزلت [...]

جهة منزلت باشد که بالاترست از منزلت ایشان و تعلیم
لوم موجب فضل اوست بر فرشتگان فقال الله تعالی
وعلم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة
فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین
قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت
العلیم الحکیم قال یا آدم انبئهم باسمائهم فلما
انباهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم
غیب السموات والارض واعلم ما تبدون
وما کنتم تکتمون اینها همه سبب تفضیل آدم است بر
فرشتگان و آدم نبی بود و فرشتگان سائل قول
خدای تعالی که فلما انباهم باسمائهم دلیل است بر
تفضیل او بر ملائکه از بهر آنکه خدای تعالی فرشتگان را

بقول

1130 بقول خدای تعالی که فلما انباهم باسمائهم دلیل است بر
تفضیل او بر ملائکه از بهر آنکه خدای تعالی فرشتگان را به
سجود آدم فرمود فسجد الملائکة کلهم اجمعین و آدم را
نکرد خدای تعالی [illegible] السجود [illegible] انکس
126 افضل بود از او زیرا که سجود ایشان از عبادت بود
مر خدای را عزوجل و طاعت مر آدم را بود و اکرام
داشتن او را جهة الخبر که خدای تعالی در ملائکه و بنی آدم
نداشته از پیغمبر علیه السلام در رسول الله آدم خبر نمود
که برگزیدگان از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و از
جمله ملائکه مقربین در بهترین خلقانم و دلیل است و دلیله
آدم و لا قوله تعالی لن یستنکف المسیح ان یکون
عبدا لله ولا الملائکة المقربون و این مرجع

تعفن نمیشود و عیسی نیز و این سالها از خدای تعالی بواسطه
آن گفت که بعضی از مردمان المتقال بربوبیت عیسی
نمودند و اورا می‌پرستیدند و آن گروهی اند از
نصاری و بعضی هم از ایشان فرشتگان را
می‌پرستیدند و آفتاب صابئین و مرغیر ایشان لیکن
خدای تعالی کفوف نیک میدارند من [illegible] بالاغراز
معصومان
و بعبادت خداوند فرشتگان روحانیانند و
اند عامی میشوند انچه خدای تعالی امر کرده مرایشانرا
و اند انچه مامورند تا اخر نمیخورند و مر ایشان
و ملال نمیشوند و بخستی نمیشوند و سفید نمیشوند
و پیر نمیشوند طعام ایشان تسبیح است و تقدیس و
زندگانی ایشان از نعیم عرش است و تلذذ ایشان

بانواع علوم است و خدای تعالی ایشان را از نور و
روح آفریده انچنانکه خواست و اهل الکار و صنف
از ایشان گفته اند نوعی از مخلوقات را
ما قابلیم به تفضیل انبیا که ایشان را بر فرشتگان
تفضیل کرده اند انبیا و حجج زیرا که حال ایشان
که بندها اند فاضلتر است از حال فرشتگان

125

باب ٢٦ الاعتقاد در عدد انبیا و اوصیا شیخ رحمه الله

فرمود که اعتقاد ما در عدد ایشان است که ایشان
صد و بیست و چهار هزار اند و صد و بیست و چهار هزار
وصی هر نبی را از ایشان وصی بود که وصیت کرد
امر خدای تعالی و اعتقاد ما در حق ایشان
آنست که ایشان همه بحق آمدند از نزد خدای قول

ایشان فرو خدای تعالی است ولکن ایشان ابر خدای تعالی
است و طاعت ایشان طاعت خدای تعالی است و
معصیت ایشان معصیت خدای تعالی است و ایشان علیهم الله
سخن نمی گفتند الا از خدای تعالی و از روی او بدین رسیدند
انبیا همه اند که ایشان [illegible] و ایشان
صاحب شرایع و اولو العزم بودند یعنی [illegible] شرایع
شریعت خود نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و
محمد صلوات الله علیهم اجمعین و بدین که محمد صلعم مهتر
ایشان و افضل ایشان است بگوییم و تصدیق
کرد مر پیغمبران و بدرستی نادانی که تکذیب کردند محمد
سلام الله علیه [illegible] و انکار کر
ایمان آوردند او و قوت دادند او را یاری دادند

رانده بودند تابع شدند نوحی یعنی قرآن را و غیر آن را از وحی نوی در ۱۱۵
و معجزات بدانکه فرستادگان خدای را [illegible] فرودی
بالکه کاهل و نجات یافتگان و واجب است که اعتقاد
کرده شود که خدای تعالی بیافرید خلق افضل از محمد و امامان
126 علیهم السلام و [illegible] بهترین خلق اند بخدا و گرامی اند
نزد او اولین [illegible] رسند که ایشان بخدای تعالی [illegible] انعام
پیمان پیغمبران میستانند که واشهدهم علی انفسهم
الست بربکم قالوا بلی بدرستی که خدای تعالی [illegible] و بعض
کهتر خود محمد را بپیغمبران در حالیکه ایشان ذرات
بودند و خدای تعالی [illegible] بقدر
معرفت او معرفت [illegible] و اکر بود و بقدر
از خدای تعالی بدرستی که خدای تعالی آفرید همه مخلوقات

از برای او و اهل بیت او صلعم و اگر ایشان نبودند
نمی‌آفرید آسمان را و زمین را و نه بهشت را و نه دوزخ را
و نه فرشته را و نه هیچ چیز [illegible] که
حجج الله بعد از نبی او محمد صلعم ائمه اثنی عشر اند اول ایشان
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسین ثم
علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم
علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن
علی ثم محمد بن الحسن الحجة القائم صاحب الزمان و خلیفة الله تعالی
و از رحمه صلوات الله علیهم اجمعین و انتساب کار ائمه در
آنست که ایشان اولیا اند مر بندگان را اگر از حد اشیا بگذرانند
ایشان و ایشان شهدا اند بر ایشان و ایشان ابواب الله اند
ایشان اولیای بندگان خدای تعالی و ایشان ادله اند

بر دو و ایشان خزانه علم وی اند و ارکان توحید وی اند
و ایشان معصوم اند از خطا در اقوال و افعال و
ایشان آنند که انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.
127 حق ایشان [illegible] که ایشان را است دلایل و
معجزات و ایشان امان اهل زمین اند چنانکه ستارها
امان اهل آسمان اند که بایشان رحم [illegible] کنند و در
مثل ایشان درین امت همچون کشتی نوح است یا
همچون باب حطه در بنی اسرائیل [illegible] و ایشان اند بل
عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون.
و اعتقاد ما در حق ایشان [illegible] دوستی ایشان ایمان است
و بغض ایشان کفر است و امر ایشان امر خدا است

و نهی ایشان نهی خداست و طاعت ایشان طاعت
خداست و دوست ایشان دوست خداست و دشمن ایشان
دشمن خداست و معصیت ایشان معصیت خداست
و ششم آنکه اعتقاد کند که زمین خالی از حجت نیست یا ظاهر
مشهور یا خائف مستور و بعد از [illegible] امروز که حجت خدا
در زمین و خلیفه او بر بندگان [illegible] ان قائم منتظر
محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن
علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است صلوات الله علیهم
و اعتقاد آنست که خبر داده بغیره نزد خدای تعالی نام او
و نسب او و [illegible] که [illegible] کار زمین [illegible] دارد
عدل خلیفه بر کند [illegible] ظلم و جور و باذن خدای تعالی
اظهار دین خود خواهد کرد تا غالب کند دین بر همه دنیا

۱۱۷ و اگر چه کراهت داشته باشند مشرکان و خدای تعالی
بر دست او فتح همه عالم کرد خواهد از مشرق تا مغرب
الکنایه هیچ جا در روی زمین الا که در و ندای اذان [illegible]
128 و همه ادیان دین خدای تعالی شود و او است المهدی بعد
[illegible] که چون خروج کند عیسی بن مریم در عقب او نماز گذارد
و چون در عقب او نماز کند بتحقیق او در غیبت رسول الله
نماز کرده باشد زیرا که او خلیفه پیغمبر است و اعتقاد
داریم که روا نیست که غیر او قائم باشد و ماند در غیبت
اعتقاد کند که این غیبت برابر عمر دنیا که قائم غیر او
زیرا که پیغمبر دلالت [illegible] داده [illegible] و نام
نسب او در زمین نص [illegible] از [illegible]
[illegible] و شیخ احمد فرمود که [illegible]

استخراج کرده‌ام از کتاب هدایة الاصول کرده‌ام **باب**
اعتقاد در عصمت شیخ رحمه الله فرمود که اعتقاد ما آنست که
انبیا و رسل و امامان و فرشتگان معصوم اند و پاک اند
از هر چه نا شایسته است و گناه نکرده اند نه صغیره و نه
کبیره و عاصی نشوند خدای تعالی را در آنچه ایشان را فرموده
و یفعلون ما یؤمرون و هر که گوید ایشان معصوم نیستند
بتحقیق که ایشان را نا شناخته است و جاهل است
بحال ایشان و اعتقاد ما با ایشان آنست که ایشان
موصوف اند بصفات کمال از اقوال و افعال و علم و
تمام خلقت بی نقصان اند در جمله احوال ایشان از اول
عمر تا آخر عمر هیچ نقصی نیست در احوال ایشان نبوده
باب اعتقاد در غلو و تفویض شیخ رحمه الله

---

۱۷۸ فرمود که اعتقاد ما در غلاة و مفوضه آنست که ایشان کافرانند
بخدای عز و جل و ایشان بدترند از یهود و نصاری و مجوس و
قدریه و حروریه و از همه اهل بدعت و از همه اهوای گمراه
129 هوا نفس خود ... کنند و بدرستی که خدای تعالی تصغیر و
تحقیر نکرد ایشان را بچیزی مثل تصغیری که ایشان را کرد
قال الله تعالی ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و
الحکم والنبوة ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من
دون الله ولکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون
الکتاب و بما کنتم تدرسون ولا یأمرکم ان
تتخذوا الملائکة والنبیین اربابا ایأمرکم
بالکفر بعد اذ انتم مسلمون و قال عز و جل لا
تغلوا فی دینکم **و اعتقاد آنست** که پیغمبر اصلم

زهر دادند از غرف منبر پیوسته آن لعین زهر میکرد تا آنکه
آن حضرت بسبب آن زهر شهید شد امیر المؤمنین را ابن ملجم
علیه اللعنه شهید کرد در نجف مدفون است و امام حسن علیه السلام
زن او جعده بنت اشعث الکندی علیه اللعنه و علیهما زهر داد
شهید کرد و امام حسین علیه السلام در کربلا شهید کردند و قاتل او
سنان بن انس بود لعنة الله علیه و امام زین العابدین علیه
السلام را ولید بن عبد الملک لعنه الله زهر داد و شهید
شد و امام محمد باقر را ابراهیم بن ولید لعنة الله علیه زهر داد
و شهید گشت و امام جعفر صادق را منصور دوانیقی لعنه
زهر داد و شهید کرد و امام موسی کاظم را هارون الرشید
علیه اللعنه زهر داد و شهید [کرد و] امام علی بن موسی الرضا را
مأمون الرشید علیه اللعنه زهر داد و شهید شد

و امام

119 و امام ابو جعفر محمد تقی را معتصم علیه اللعنه زهر داد و
شهید کرد و امام علی نقی را متوکل علیه اللعنه زهر داد
و شهید کرد و امام حسن عسکری را معتمد علیه اللعنه زهر داد
و شهید شد و سؤال اگر آن عسکر این مرتبه و قتلها
130 برایشان صلوات الله علیهم تحقیق واقع شد و مشتبه نیست
امراء ایشان چنانچه گمان کرده اند آنانکه از جهت که کرامات
در حق ایشان صلوات الله علیهم بلکه مردم نسبت کرامات بایشان
مشابها کرده اند و تحقیق و بیدار و بعضی بودیت است
نه بطریق گمان و خیال و نه بطریق شک و شبهه پس کسی
که گمان کند که ایشان را تشبیه کرده اند خطای محض است یا
یکی از ایشان تشبیه کرده است حال خود را با ایشان گفته
مرشدند و میمنند هر کسی که هرگز این گمان داشته باشد

در حق پیغمبر و امامان علیهم السلام اگر از دین ما و شما
از و بیزاریم و بحق خدا راست پیغمبر و هر یکی از امامان
که ایشان کشته خواهند شد پس کسی گوید که ایشان را
نکشته اند این کس بکذب ایشان گرویده باشد و از
دین اسلام بیرون رود و من یبتغ غیر الاسلام دینا
فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین
و امام رضا در دعا میگفت اللهم انی ابرا الیک
من الذین ادعوا لنا ما لیس بحق اللهم
انی ابرا الیک من الذین قالوا فینا ما لم نقله
فی انفسنا اللهم لک الخلق ومنک الامر
وایاک نعبد وایاک نستعین اللهم انت
[illegible] خالق آبائنا الاولین وآبائنا

الآخرین

١٢٠ اللهم لا یلیق الربوبیة الا بک ولا یصلح الالهیة
الا لک فلعن الله النصاری الذین صغروا
١٣١ عظمتک ولعن الله المضاهئین لقولهم من
بریتک اللهم انا عبیدک لا نملک لانفسنا
ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا
اللهم من زعم انا ارباب فنحن الیک منه براء
کبرا عیسی من النصاری اللهم انا لا ندعهم
الی ما یزعمون فلا تواخذنا بما یقولون رب
لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انک ان
تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا
کفارا و در روایتی از زرارة که گفت با امام صادق
گفتم که مردی از فرزندان عبد الله بن سبا میگوید

[illegible marginal note]

به تفویض است آن حضرت فرمودند که تفویض چیست گفتم
میگویند که خدای عز و جل محمد و علی را آفرید پس همه امور
برایشان گذاشت و ایشان می آفرینند و روزی میدهند
و میمیرانند و زنده میگردانند آن حضرت ع فرمود دروغ
گفته دشمن خدا تعالی چون باو رسی این آیه بر او بخوان
ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه
الخلق علیهم قل الله خالق کل شیء و هو الواحد
القهار پس برگشتم بسوی او و گفتم آنچه حضرت
امام ع فرموده بود پس چنان پنداشت که در دهان او سنگ
گذارند و گویا او لال شد و خدا تعالی امر دین خود را
به پیغمبر گذاشت فقال و ما آتاکم الرسول فخذوه
و ما نهاکم عنه فانتهوا و الله تعالی بعد از پیغمبر در

۱۳۱

سالها با ایشان بوده و آنچه اشبه و علامت مفوضه و
غلات و اهداف ایشان که لعنت میکنند مشایخ قم را
و علمای آنجا را بآنکه ایشان تقصیر میکنند در محبت امیر المؤمنین
132 و حال آنکه مشایخ و علمای قم محب ترین مردمانند مر
امیر المؤمنین را و علامت غلاة خلاصه لعنت کردن
ایشان تجلی میکنند بغیر ظهور نور ... بندگان و دین
ز انکار وجوب جمیع فرائض است و دعوی معرفت اسم اعظم
میکنند و دعوی الطاف خود میکنند یعنی حلول حق و
کشف او در دلها و میگویند که در دل هر کاملی مخلص باشد
مرجع ایشان و مذهب خود را آشنا ... نزد خدا تعالی
افضل است و از ... از علامات ایشان
که دعوی کیمیا میکنند و حال آنکه نمیدانند مگر علم و جرح

کردان مسن وبرنع ببسنماه باب ۵۲ اعتقاد در حق
ظالمان شیخ رحمه الله گفته اعتقاد ما در حق ظالمان آنست
که ایشان ملعونند و بیزاری از ایشان واجب است قال
الله تعالی ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا
اولئک یعرضون علی ربهم ویقول
الاشهاد هؤلاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة
الله علی الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله
ویبغونها عوجا وهم بالآخرة هم کافرون
ابن عباس در تفسیر این گفته که مراد از سبیل الله علی
بن ابیطالب و ائمه هدی علیهم السلام و در قرآن هر امام مذکور
است امام عدل و امام ضلالت قال الله تعالی
وجعلناهم ائمة یدعون الی النار ویوم القیمة

۱۳۲
لا ینصرون واتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة ویوم
القیمة هم من المقبوحین وجای دیگر آیه نازل شد
فتنه و اتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا
133
منکم خاصة یعنی بپرهیزید از فتنه که هر که ظلم کند هم
در اینحال و نشسته ام نیز در رسند خلاف در آن
و چنان نیست بتحقیق الکافرون هم الظالمون اگر کسی باشد و الکافر
هست که سر از ... اند که ایشان
... ظالم است قال الله تعالی یا ایها
الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم واخوانکم اولیاء
ان استحبوا الکفر علی الایمان ومن یتولهم
منکم فانه منهم ان الله لا یهدی القوم
الظالمین وقال الله عز وجل یا ایها الذین

امنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم وقال
عز وجل لا تجد قوما يومنون بالله واليوم
الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا
اباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم اولئك
كتب في قلوبهم الايمان وقال عز وجل ولا تركنوا
الى الذين ظلموا فتمسكم النار و ظلم عبارتست
از نهان خبری در غیر موضع نخبر کسی که دعوی
امامت کند و او امام نباشد آن ظالم و ملعون بود
هر که امامت را در غیر موضع خود کند رشته از ظالم
و ملعون است و پیغمبر فرمود که هر که انکار امامت
علی کند بعد از من چنین است که انکار نبوت من کرده و
هر که انکار نبوت من کند انکار ربوبیت خدا تعالی کرده

هم

١٣٣ ومن يتولهم منكم فاولئك هم الظالمون و
قال عز وجل ومن يتولهم منكم فانه منهم ان الله
لا يهدي القوم الظالمين وقال الله عز وجل
134 يا ايها الذين آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم
وقال عز وجل لا تجد قوما يومنون بالله واليوم
الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا
اباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم اولئك
كتب في قلوبهم الايمان وقال عز وجل ولا تركنوا
الى الذين ظلموا فتمسكم النار و ظلم عبارتست
از نهان خبری در غیر موضع الخبر کسی که دعوی
امامت کند و او امام نباشد آن ظالم و ملعون بود هر که امامت
را در غیر موضع خود نهد رشته از ظالم و ملعون است و

پیغمبر فرمود که [illegible] که بعد از من تحقیق
که انکار نبوت کرده باشد هر که انکار نبوت من کند انکار ربوبیت
خدای تعالی کرده باشد هم از حضرت ص فرمود مرتضی را که
یا علی تو مظلومی بعد از من و هر که بر تو ظلم کند بتحقیق که بر
من کرده باشد و هر که انصاف دهد ترا پس بتحقیق مرا
انصاف داده باشد هر که ترا انکار کند بتحقیق مرا انکار
کرده باشد و کسی که ترا دوست دارد بتحقیق که مرا دوست داشته
است و کسی که ترا دشمن دارد بتحقیق که مرا دشمن باشد و
کسی که ترا اطاعت کرده باشد [illegible] آن است که
انکار امامت امیرالمؤمنین و سایر امامان صلعم کرده باشد
بعد از رسول ص بمنزلت [illegible] که انکار نبوت همه پیغمبران
کرده باشد و [illegible] حضرت امیرالمؤمنین

که حق او غصب کرده بود [illegible] او [illegible] فرمود
که [illegible] باشد [illegible] کسی که انکار کند آن [illegible]
[illegible] باشد و هر کس که او را بخشم آورده باشد مرا بخشم
136 آورده باشد و کسی که او را [illegible] کرده اند مرا [illegible] کرده
باشد و هم از آن حضرت ص فرمود که [illegible] از
[illegible] که در میان [illegible] بد [illegible]
[illegible] که او را [illegible] می [illegible] که او را
[illegible] آید و [illegible] که او را [illegible]
و [illegible] آن [illegible] و [illegible] اربعه
و اضداد اربعه و از همه [illegible] ایشان و اتباع
ایشان [illegible] اربعه بدترین خلقان [illegible]
[illegible] [illegible] و ائمه ص [illegible]

به یا برادر از دشمنان و نیستند اما آنکه که هر که با پیغمبر و
امامان مقاتله کرده و ایشان را شهید کرده اند تا قیامت در
مشرک است و مخلّد بودن در درک اسفل خواهد بود و دیگر
غیر آنچه یاد کردیم اعتقاد در حق ایشان آنکه اداره کافر
کافر در دین نیست **باب ۳۰ اعتقاد در تقیه**
شیخ رحمه الله فرمود که اعتقاد ما آنست که تقیه واجب
است هر که تقیه ترک کند بمنزلهٔ آنست که ترک نماز کرده باشد
و امام صادق ع را گفتند یا ابن رسول الله ص هر که ترسید
که ما جمعی را میبینیم در مساجد که آشکارا ... دشنام میدهند
نام ایشان می برند آن حضرت ص فرمود که چه ... لعنت
کند خدا او را که از ما ... در حال ... تعالی
فرموده و لا تسبّوا الذین یدعون من دون الله

137 فیسبّوا الله عدوا بغیر علم و امام صادق ع در تفسیر
این آیه فرموده که چون این آیه فرو آمد حضرت رسول ص
فرمود که دشنام مدهید علی را بدرستی که ذات او ممسوس است
از ذات خدای تعالی و فرمود که دشنام مدهید ایشان را
پس بدرستی که ایشان نیز دشنام میدهند بر شما و فرمود
هر که دشنام میدهد ولی خدا را پس بتحقیق که خدای تعالی
را دشنام داده است و تقیه واجب است و نعمت موقوف
مر علما را یا علی که ... ترک او ... پس بتحقیق مرا
... امام الائمه ... تقیه پاکردن تا آنکه بیرون
آید قائم آل محمد و هر که ترک تقیه کند پیش از خروج قائم
پس بتحقیق بیرون رفته باشد از دین خدا و ائمه علیهم
و مخالفت خدا و رسول و ائمه کرده باشد و از امام صادق

بجهت ربعی فرموده است اکرمکم عند الله اتقیکم
در بیان نوع عمل کننده ترین شما به تقیه یعنی و
خداوند شما جایز داشت اظهار موالات کافران در حال
تقیه و قال عز و جل لا یتخذ المؤمنون الکافرین
اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذلک
فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقیة
وقال الله عز وجل لا ینهاکم الله عن الذین
لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من
دیارکم ان تبروهم وتقسطوا الیهم ان الله
یحب المقسطین انما ینهاکم الله عن الذین
قاتلوکم فی الدین واخرجوکم من دیارکم
وظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم

من یتولهم فاولئک هم الظالمون و امام صادق
فرموده است که هر کس بشنید مخالف را در مسجد مرا دشنام
دهد و از پنهان شود در پس ستون تا مرا نبیند و از حضرت

فرمود مخالطت کنید با مردمان تقیه با مخالفان ظاهر
و مخالفت کنید ایشان باطنا ما دامت الامارة صبیانیه
یعنی چنانچه زنا ما دام که صبیه است حرام است یکی دیگر
ظاهر است و نیز در مخالفان تقیه واجب است و ترک آن
حرام است و هر کار از ایشان تقیه فرمود اگر ریا باشد در کی
کند و با منافق [illegible] رار اوجب ادرت است و فرمود
که کسی نماز کند با منافقان در صف اول پس چنان
است که با پیغمبر نماز کرده باشد در صف اول و فرمود که
عیادت کنید بیماران منافقان را و حاضر شوید جنازهای

ابتدا او بهر کذارید بر مسجد الرسول و در نبود که نباشد
ما را ارایش و منبر باشید ما را عیب ذکر و همه خوانان
ترانه خوانان آن حضرت فرمود که لعنت کناد خدا ایشان را و
تشنیع را از بزرگان و پرسیدند از آن حضرت از حال
قصه خوانان که ایا حلال است استماع فرمودند که نه نیز مرد
کسی هر که گوش فرا سوی سخن گوید بلا پرستش کرده است او را
پرستیده باشد پس اگر سخن گوی سخن از خدا گوید خدا را
پرستیده باشد و اگر از ابلیس گوید ابلیس را پرستیده
باشد و هم از آن حضرت پرسیدند از معنی قوله تعالی
والشعراء یتبعهم الغاوون فرمود که ایشان قصه
خوانانند حضرت رسول صلعم فرمود که بیاید بر در شما صاحب
دعوت و او را تعظیم کنید در مرتبه کسی که گرد باشد

درحق

خوار گردانید اسلام و لعنت کنید بانانکه مخالفند با ما یعنی از
امور دین بحو اعتقاد ما است با انانکه مخالفان ما اند در همه
امور دین باب اندر اعتقاد در حق پدر و مادر پیغمبر
اعتقاد در حق ایشان نیست که همه مسلمان بوده اند از آدم
139 تا پدر آن حضرت عبدالله و ابوطالب مسلمان بودند و مادر
حضرت آمنه بنت وهب مسلمان بود و پیغمبر صلعم فرمود
که بیرون آمدم از کفار و بیرون آمدم از نکاح زنا از پشت آدم
تا عبدالله در روایت است که عبدالمطلب خلیفه
وصی ابوطالب بود باب اندر اعتقاد در حق نبی
اولاد امیر المومنین اعتقاد ما در ایشان است که ایشان
آل رسول الله و دوستی ایشان بر ما واجب است قال
الله تعالی قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی

و صدقه نه بایشان حرام است زیرا که چرکدست‌های مردم است
و باید ایشان دیگر صدقه بغلامان و کنیزان ایشان غلو نیز آزاد
کرده باشند که آن جائز بود و همچنین صدقه سادات
سادات روا بود بغیر زکوة حلالست بر ایشان
چون خمس نباشد زیرا که ایشان را منع کردند از خمس
و انتهای آنست که کسی که مکاران ایشان را اعقاب [illegible] خیدان
مردم دیگر است ایشان همه بر یکدیگر اند زیرا که حضرت ص
فرمود وقتی که نظر کرد بر فرزندان ابیطالب ع
و جعفر که دختران ما برای پسران ما اند و پسران ما
برای دختران ما اند امام صادق ع فرمود که هر که
مخالفت خدا کند و دوستی کند با دشمنان خدا یا دشمنی
کند با دوستان خدا پس بیزار است از آنکس حضرت

امیر المؤمنین ع فرمود مر پسر خود محمد حنفیه را که فرزندی تو در
زیر کو اشرف است از برای تو از بزرگواران تو و کلام
ع فرمود که دوستی هر دوستی امیر المؤمنین ع را بر دیگر
بهتر [illegible] ولادت مر ایشان حضرت [illegible] پرسیدند از آن
۱۶۰ حضرت ع که ای محمد کیست فرمود که کسی بود که حرام بود
بر پیغمبر ص نکاح او و قال الله و لقد ارسلنا
نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و
الکتاب فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون و
پرسیدند از آن حضرت معنی قوله تعالی ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم
ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق
بالخیرات باذن الله پس امام فرمود ظالم بر نفس

ازما اگر است که حق امام سانیده اند و مقصد آنکس
است که حق امام را شناسد و داند و سابق بالخیرات
یادی الله یادی خدا امام است و سوال کرد اسمعیل
اینه خود امام صادق ع که چه خواهد بود حال
گنهکاران از ما فرمود که چه خواهد بود لیس بامانیکم
ولا امانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجز به
هر عملی کند جزا آن بیند امام محمد باقر ع فرمود حدیثی
در آن که نیست میان خدا و میان هیچ احدی قرابة
و دوسترین خلقان بخدای تعالی کسی است که متقی تر باشد
و طاعت بیشتر کند و نتوانند بخدای که نزدیک شد مگر توان
شد بخدای مگر بطاعت و نیست با ما برائة از آتش
و هیچکس را بر خدای تعالی حجتی نیست هر که را طاعت خدا
کند

کند آن ما باشد دوست است و هر که عاصی شود دشمن
آن ما است و در یافته نشود ولایت ما
مگر به پرهیزکاری و عمل صالح و نوح گفت رب ان
ابنی من اهلی و ان وعدک الحق و انت احکم
١٦٨ الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلک انه
عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم
انی اعظک ان تکون من الجاهلین قال رب
انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم و
الا تغفر لی و ترحمنی اکن من الخاسرین و از حضرت
امام صادق ع پرسیدند یعنی قوله تعالی و یوم القیمة
تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة
الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین آن حضرت فرمود که

هر که چنین گوید که او امام است و حال آنکه او امام نیست گفتند
اگرچه علوی و فاطمی باشد و هم آن حضرت ع فرمود تا که بدترین شیعیان
شما و ... آن کسی که مخالفت ... الا مصیر رسید که بعضی
چه حضرت فرمود که آن چیزی که ترا برات ... بنده هند
پس کسی که مخالفت می کند ما شما در دین بیزار شوید ازو و
اگرچه علوی و فاطمی باشد و هم امام جعفر صادق ع فرمودند از
حق کسی چون عبدالله که شما از حق میشنید از آنچه برا نمیشنید و
هر کسی که بیزارم ازو چنانچه خدا بیزار است ازو بعضی از عبید
باب ... در بیان ... شیخ رحمه الله
فرمود که اعتقاد ما در حدیث مفسر آنست که آن حکم بر
حدیث مجمل می کنند نیز بسبب تمام است چنانچه ائمه اشاره
فرموده اعتقاد ما در حرام ... آنست که ائمه

نا نو

و هم آن حضرت ع فرمود ما مر شما را ایم که با شما تو مظلومی
بعد از من و هر که نیز ظلم کند بتحقیق که بر من کرده باشد و هر که
انصاف دهد ترا بتحقیق مرا انصاف داده باشد
هر که ترا انکار کند بتحقیق مرا انکار کرده باشد و کسی که
142 ترا دوست دارد بتحقیق که مرا دوست داشته است و کسی که ترا
دشمن دارد بتحقیق که مرا دشمن داشته باشد و کسی که ترا اطاعت
کند که بتحقیق که مرا اطاعت کرده باشد و اعتقاد ما آنست که
هر که انکار امامت امیرالمؤمنین و باقی امامان صلعم
کرده باشد بعد از رسول ص بمنزلت آنست که انکار نبوت
همه پیغمبران ص کرده باشد و اعتقاد ما آنست که اقرار
با امامت حضرت امیرالمؤمنین ص کند و انکار امامت
یکی از ائمه دیگر ع کند آنکس بمنزله آنست که انکار نبوت

همه پیغمبران ص را انکار کرده باشد و انکار نبوت محمد ص نموده باشد
و امام صادق ع فرموده منکر آخر ما چون منکر اول ماست
و پیغمبر ص فرمود که ائمه بعد از من دوازده اند اول ایشان علی
است و آخر ایشان قائم طاعت ایشان طاعت منست
و معصیت ایشان معصیت منست کسی که یکی از ایشان را انکار
کند به تحقیق که مرا انکار کرده باشد و امام صادق ع فرمود
که هر کسی که شک کند در کفر دشمنان ما و کفر آنکسانی که بر ما ظلم
کرده اند آن کس کافر باشد و امیرالمؤمنین ع فرمود که
پیوسته من مظلوم بوده ام از آن وقتی که متولد شده ام از مادر تا
آنکه برادر عقیل را درد چشم پیدا شده بود گفت مرا
دوا مکنید در چشم من کردند تا آنکه مرا دارو در چشم
بجهة دشمنی ما آنست که رنجها با امیرالمؤمنین ع

آنکه پیغمبر ص فرمود که کسی که مقاتله کند با علی به تحقیق که مقاتله
با من کرده باشد و کسی که جنگ کند با تو یا علی به تحقیق که با
من جنگ کرده باشد و کسی که جنگ کند با من به تحقیق که جنگ
کرده باشد با خدای تعالی و آن حضرت ص فرمود به علی و فاطمه
143 و حسن و حسین علیهم الصلوة والسلام انا حرب لمن حاربتم
و انا سلم لمن سالمکم و اما فاطمه ع را انکار حق
او آنست که او سیدة زنان عالمیان است از اولین و آخرین
و دیگر آنکه خدای تعالی غضب کند به غضب فاطمه و راضی
شود به رضای فاطمه دیگر آنکه او علیها السلام از دنیا
بیرون رفت و خشمناک بود بر ظالمان حق خود و بر آنانی که
حق او را غصب کردند مانع میراث او شدند و پیغمبر ص
فرمود که فاطمه پاره تن منست ازو کسی که آزار او کند

اسلام ... کرده باشد و هر کس که او را بخشد ...
مرا بخشیم او در بهشت باشد و کسی که او را ... کرد اندام ...
گردانید باشد و هم از آنحضرت ... منقول که فاطمه ...
السلام از من و او روح من است که در میان دو پهلوی
من است بدی آید مرا هر چه که او را بد می آید ... مرا ... می سازد
مرا هر چه که او را شاد میسازد و انتقام ... نیست
که بیزاری واجب است از دشمنان و اهتدا از ائمه و
از همه اشیاع ایشان و اتباع ایشان و بیزاری که از دشمنان
اهل بیت بدترین خلقان است و اعتقاد ما این است که تمام
بیت محمد رسول و ائمه ... بیزاری از دشمنان
اعتقاد ما این است که هر که با پیغمبران و امامان معانده
کرده ... باشند کافر است و مشرک ...

و بجملد...

و بجملد بودن ... آل الله ... خواهد بود و هر که غیر آنچه یاد
... انتقام در حق ایشان کند او را هیچ حظی در دین نیست
باب ... در تقیه ... رحمه الله فرموده که
اعتقاد ما آنست که تقیه واجب است و هر که تقیه ترک کند
منزلهٔ آنست که ترک نماز کرده باشد و امام صادق ع گفته
یا ... رسول از چه بد است که ما می بینیم مردی ... استغفار
سب دشمنان ... کنند امام ... حضرت ص فرمود
که ... لعنت ... خدا ...
حاکی که خدا تعالی فرموده ولا تسبوا الذین یدعون من
دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم و امام صادق
تفسیر این آیه فرموده که چون این آیه نازل شد ... حضرت رسول
فرمود ... ...

بذات خدا نشناو فرمود که دشنام ندهید ایشان را بسبب
بدترین که ایشان نیز دشنام دهند بسبب شادی و
هرکه دشنام ایشان دهید بخدای رسانید بتحقیق خدای را
بیکرا دشنام داده باشد و تقیه واجبست و جایز
نیست تقیه ناکردن تا آنکه بیرون آید قایم آل محمد و هر که
ترک تقیه کند پیش از خروج قایم پس بتحقیق بیرون
رفته باشد از دین خدا و ائمه صلوات الله علیهم و مخالفت خدا
و رسول و ائمه کرده باشد و از امام صادق پرسیدند از معنی
قوله تعالی ان اکرمکم عند الله اتقیکم فرمود یعنی عامل‌کننده
ترین شما بتقیه یعنی و خدا انتقا جایز است اظهار موالات
کافران در حال تقیه و قال عز و جل لا یتخذ المؤمنون
الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل

ذلک

١٣٢ ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقیة
قال الله عز و جل لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم
فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم
165 و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین انما
ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و
اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم
ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون
و از امام صادق فرمود که بدرستی که شنیدم مردی را در مسجد مرا
دشنام میداد و من خود را از او پنهان شدم در پس ستون تا مرا
نبیند و از حضرت فرمود مخالطت کنید با مردمان بظاهر
مخالطت ظاهر او مخالفت کنید با ایشان بباطن مادام
المرأة صبیة یعنی مخالطت کن مادام که صبیه است

حرام است بر مرد بعض طهارت و نزد مخالفان نقیبه ...
است قرآن حرام است و هم آن حضرت فرمود که
یا با مؤمن نشسته و با منافق در سرای او نشسته
است و فرمود که کسی نماز کند با منافقان در صف اول بر
پیغمبر است که با پیغمبر نماز کرده باشد در صف اول و فرمود
عیادت کنید بیماران منافقان را و حاضر شوید
جنازهای ایشان را و نماز کنید در مسجدهای ایشان و
فرمود که باشید مارا آرایش و مباشید مارا عیب
ذکر قصه خوانان کردند نزد آن حضرت فرمود که لعنت
کناد خدا ایشان را که تشنیع فرا کنند بر ما و پرسیدند از آن
حضرت از حال قصه خوانان که آیا حلال است استماع که
... فرمود که هر که گوش فرا کسی سخن گوید ...

پسر پیغمبر را ... شنیده باشد پس اگر سخن گوید از خدای
... شنیده باشد و اگر از ابلیس گوید ابلیس را
... باشد و هم از آن حضرت پرسیدند از معنی
۱۸۷ فلا یتبع والشعراء یتبعهم الغاوون فرمود که ایشان
قصه خوانانند حضرت رسول فرمود که نباید نزد حکام
دعوت ... کند بدرستی که ...
خراب کردن اسلام و اعتقاد کنان که مخالف اند با ما در
بعضی از امور دین همه ... با ما که مخالف اند
در همه امور دین باب ۳۱ اعتقاد در حق پدران
پیغمبر اعتقاد در حق ایشان آنست که همه مسلمانان
بودند از آدم تا پدر آن حضرت عبد الله و ابوطالب مسلمان
بود و مادر آن حضرت آمنه بنت وهب مسلمان بود

و پیغمبر صلعم فرمود که بیرون کرده است از نسل و بیرون نیامدم از
نکاح همگان آدم تا غایت و بودیست که بپدر رسد
عبد المطلب بسیار خلیفه بود و وصی ابو طالب بود با
استغفار ذریت نعم اولاد امیر المؤمنین انتقال ها
در ایشان است که ایشان آل رسول اند و دوستی ایشان
فرض است قال الله تعالی قل لا اسالکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی و صدقه بر ایشان
حرام است زیرا که چرک دستهای مردم است و پاکان ایشان را
نکو صدقه دادن بطلبان دیگران که علویه از آنها
گران باشند که آن چرک ناپاک بود و همچنین صدقه سادات
بر سادات روا بود لکن حلیت بر ایشان
عوض خمس شد زیرا که ایشان را منع کردند از خمس

١٣٥
و غیر فاطمه که از اند ۲ کرد بشمار ایشان بشمار نیست دیگران
زنان دیگر ایشان همه با یکدیگر اند زیرا که پیغمبر صلعم فرمود
١٤٧ که نظر ما افتد بر فرزندان ابی طالب علی و جعفر کرد دختران
ما برای پسران ما اند و پسران ما برای دختران ما اند امام
صادق ع فرمود که هر که مخالف خدا کند و دوستی
با دشمنان خدا یا دشمنی کند با دوستان خدای تعالی
از ایشان جدا است و امیر المؤمنین ع فرمود مر پسر خود
محمد حنفیه را اگر فرزندی تو در زیرکی تو اشرف از برای او
بزرگی بدیدست تو ولکن امام صادق ع فرمود که دوزخ بیست
امیر المؤمنین ع را ... و بهشت را از ولادت
زنان حضرت و بپرسیدند از آن حضرت ع که ... گشته
فرمود که ... که حرام بود بر ... گناه ها از خدا الله

ولقد ارسلنا نوحا وابراهیم وجعلنا
فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم
فاسقون و رسیده از آن حضرت منقولست
اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا
فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم
سابق بالخیرات باذن الله پس امام فرمودند
ظالم بر نفس خود از ما آنکس است که حق امام را نداند و
مقتصد آنکس است که حق امام را بشناسد و داند و سابق
بالخیرات باذن الله باذن خدای امام است و سوال
کرد اسمعیل از پدر امام صادق که چه خواهد بود
حال گناهکاران از ما فرمودند که چه خواهد بود لیس
بامانیکم ولا امانی اهل الکتاب من یعمل سوءا

یجز

یجز به هر که گناه کند خدا آن بیند امام محمد باقر فرمود
حدیثی دراز که نیست میان خدا و میان هیچ احدی قرابه
و قرابتی بر منزلتی نزد خدای تعالی کسی است که متقی تر باشد
و طاعت بیشتر کند و نیکو کند بخدای که نزدیک شدن آن
بخدای تعالی طاعت و نیست با برات از دوزخ و هیچکس
را بر خدای تعالی حجتی نیست هر که اطاعت خدا کند
آنکس دوست ماست و هر که عاصی شود بر خدای آنکس
دشمن ماست و دریافته نشد ولایت ما مگر به پرهیزکاری
و عمل صالح و نوح علیه السلام گفت رب ان ابنی من اهلی
وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین قال یا
نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلا
تسألن ما لیس لک به علم انی اعظک ان تکون

من الجاهلين قال رب إني أعوذ بك أن أسألك
ما ليس لي به علم وإلا تغفر لي وترحمني أكن من
الخاسرين بود از حضرت امام صادق [illegible] فرمود
ويوم القيامة ترى الذين كذبوا على الله وجوههم
مسودة أليس في جهنم مثوى للمتكبرين از حضرت
فرمود که [illegible] کند که او امام است و حال آنکه او امام
نباشد گفتند اگرچه علوی و فاطمی باشد هم حضرت فرمودند
اگرچه میان شما و میان آن کس که مخالفت است [illegible]
پرسیدند [illegible] چه چیز است فرمود همان چیزی که [illegible]
[illegible] پس کسی که مخالفت می‌کند [illegible]
[illegible] بیزار شوید از او و اگرچه علوی و فاطمی باشد
و هم امام صادق فرمود از حق پسر خود عبد الله

۳۰۷
که [illegible] نمی‌بینند از آنچه بر [illegible] بیزارم از او
[illegible] بیزارم [illegible] یعنی [illegible] عبد الله باب
[illegible] شیخ رحمه الله فرموده ۱۱۶۹
که استعمال در حدیث معتبر آنست که [illegible]
مجاز [illegible] کند یعنی [illegible] مجاز است چنانچه امام
صادق ع فرمود و استعمال ما در حرام و مباح
آنست که همه اشیا [illegible] در [illegible] و استعمال
ما در حق اخبار [illegible] در طلب آنست که [illegible] هرچند
[illegible] بعضی از آن است که [illegible]
[illegible] پسر [illegible] باشد [illegible]
بعضی از [illegible] آنست که [illegible] عالم [illegible]
[illegible]

شد

خود را کدر کرد و این وقتی است که عالم لطیف دانا شد

بطبع سازد و بعضی از آنها آن است که تدبیر کردند از بنابیل

مخالفان در کتابها تا قبیح در مذهب پیدا کنند و بعضی

از آنها آنست که راویان بعضی را یاد کنند و بعضی

را فراموش کردند و آن روایت که عسل شفاست

از بهر آن درست صحیحست و معنی آن آنست که از بهر درد باردی در آن

روایت که اسفناج با سیر دگنند حقا بود اسیران دیگر که

از حرارت بود نه بهد و این ادویه که درباد نجان شفا

است پس بدبر رستی مراد وقتی رطوبت است مرکس را

که رطب خورد دیگر او را در سایر اوقات و علیها

سازد و اما صحیح منقول از ائمه هدی صلوات قرائت

است و سورهای قران و دعا مران طریق که در اخبار است

است تا بند قوی دو اتقیاها صحیح امام صادق ع فرمود که در

روزگار انبیا طبیب سلام تعالی می فرستد بموسی ع گفت یا رب

از کجاست درد گفت از نزد من گفت بیم از کجاست

گفت از نزد من گفت پس طبیبان چه کار می کنند گفت

بندگان مرا خوشدل می سازند تا فرود آید بر ایشان

عافیت من یا بلا من و اما طب دوا که در آن است

داده نمی به هر روز علاج نمی آید مردی شد می گفت

بگیر مرا که من فلان چیز باصلاح آوردم پس در آخر

عمر خود علاج او دیده که رو شده است در جواب داد و

گفت نام تو چیست گفت حرف امت داده که علاج

خراب شد و دیگر چیز نزد شد معجزه فرمود که اگر مرا

شفا دهد خدای تعالی او را شفا دهد

اعتقاد ما در جمیع اخبار مختلفه اعتقاد ما در اخبار
صحیحه وارده از ائمه ص آنست که آن موافق کتاب الله
است معانی آنها متفق است و در معانی آنها اختلاف نیست
زیرا که آنها خود از جانب وحی خدای تعالی است و اگر از نزد
خدای تعالی نبود هر آینه مختلف می‌بود و اختلاف ظواهر
اخبار نیست مگر بسببهای مختلفه مثل آنکه [illegible]
در کفارات ظهار که عتق رقبه است و در خبر دیگر که
آمده است که دو ماه متتابع روزه داشتن است و در خبر
دیگر که آمده است اطعام دادن شصت مسکین بدرستی
که همه صحیحست روزه گرفتن کسی راست که استطاعت
دو شهر روزه داشته باشد و مردم دیگر است که نه طاقت
ندارند بانچه توانند و این هر کسی راست که قادر نباشد

139 151

بطعام دادن و بعضی از آنها که قائم مقام دیگری میشوند
شمار کفارات است چنانکه اطعام شصت مساکین من
اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر
رقبة و این نزد جهال مختلف است و حال آنکه
مختلف نیست بلکه هر یکی از این کفارات قائم مقام دیگر
میشوند در اخبار آنچه از برای تقیه وارد شده است بمخالفت
نیست روایت کرده اند از سلیم بن قیس الهلالی که گفت
که گفتم مر امیرالمؤمنین را علیه السلام که چون شنیدم از سلمان و مقداد
و ابوذر چیزی از تفسیر و از احادیث پیغمبر غیر آنچه در دست
مردم است و شنیدم از تو چیزی که موجب تصدیق میشود
آنچیزی را که از ایشان شنیده‌ام و دیده‌ام در دست
مردم چیزهای بسیار از تفسیر و احادیث پیغمبر که ...

مخالف آن شنیدید در اینها و گمان می‌برید که اینها همه باطل

افترا کرده‌اند مردمان و دروغ گفته‌اند بر رسول خدا صلعم

و حدیث او تفسیر کرده‌اند قرآن را برأیهای خود پس او گفت

علیه السلام بتحقیق که سؤال کرد از عظیم جواب آن را بدرستی که در

دست مردم حق و باطل و صدق و کذب و ناسخ

و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و محفوظ

و وهم است بدرستی که دروغ بسته‌اند بر رسول در

زمان آنحضرت تا اینکه برخواست در میان خلایق و

گفت ای مردمان بتحقیق که بسیار بسته‌اند دروغ که بر من

بستند پس کسی که دروغ بندد بر من عمدا باید که جای

نشستنگاه خود در دوزخ و بعد از زمان

آنحضرت دروغ بسته‌اند غیر شما را خبر دهم از

140 از چهار گروه است که اینها را پنجم نباشد یکی مرد منافق که اظهار

ایمان کند و تصنع کند باسلام گناه نمیداند و قبیح

152 نشمرد و آنکه دروغ بندد عمداً بر رسول صلعم اگر بدانند

مردم که منافق دروغگوست سخن او قبول نکنند و او را

تصدیق نکنند لیکن همین ملاحظه کنند که او از اصحاب پیغمبر

است و پیغمبر را دیده است و این سخن از او شنیده است

پس سخنان از او فرا میگیرند و آن سخنان را او نمیدانند

بتحقیق که خدا تعالی خبر داد ترا از منافقان و وصف ایشان کرد

تعجبک فقال الله تعالی و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم و ان

یقولوا تسمع لقولهم پس اینها باقی ماندند بعد از

سخن و رفتند که ائمه ضلالت و داعیان النار

بدروغ میخوانند بزور و دروغ و بهتان و البیان

بر اسمای خود و الی آرزانیند و با ایشان طعام دنیا
بخورانند و بودند و ایشان سایر برو غالب کردانیدند
و مردم همه بدنیا و ملوک دنیا گرایدند مگر آنانکه خدای
نگاه ایشان را نگهداشته است یکی از آنچه کار کردی و پردر
ام اینها آنچه کار کسی است که از پیغمبر شنید خبری
و باز نگفت آنچنانکه بشنید و تغییر کرد که آنچنان
است که او میداند و شنیده است و این کس خدا دروغ
بر پیغمبر نه بندد و آنچه باز گفته در دست او است
همان است که میگوید [illegible] شنید و میگوید که او از پیغمبر
شنیده ام پس اگر مسلمانان بدانند که آنچه او میگوید
نه آنچنان است و بحقیقت از او نمیدانند از و قبول نخواهند
کرد و اگر بدانند که او در آنچه میگوید تغییری کرده است البته

کردند بسیار اند و مردم سیوم آنست که از پیغمبر شنیده خبری را
که امری کرده است یا از وی باز نهی کرده است و ابتدا
باشند که نهی کرده است از چیزی و باز امر کرده باشد
چیزی را او اگر آن منسوخ شده و ناسخ شنیده باز نگرفت
پس اگر بدانند که آن منسوخ است درست آنچه میکردند از آن
و مردم چهارم آنست که دروغ بر خدای نه بندد برضای تعالی
از بیم آنکه دروغ بستن از ترس خدای و تعظیم
رسول خدای فراموش نکرده است آنچه شنیده است
یاد گرفت بر آن وجه که شنید و آنچه میگوید همان
است که شنیده و بیان او کم نکند و ناسخ میداند
و منسوخ میداند و [illegible] ناسخ میکند الخ و بدرستی که
قول پیغمبر همچو قرآنست در ناسخ و منسوخ

و خاص و عام و محکم و متشابه هست و از سخن رسول دو وجه
کلامی دارد عام و خاص مانند آنکه در قرآن وارد است
و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا پس مشتبه
شد بر کسی که ندانست که چه اراده کرده خدا و پیغمبر
رسول او سؤال نمیکردند و نمیخواستند که بفهمند زیرا که
اصحاب بعضی بودند که نمی‌پرسیدند و نمی‌فهمیدند و خدا
ایشان را نهی کرد از سؤال از آنجا که گفت یا ایها الذین
آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم
تا آنکه ایشان منع کرده شدند از سؤال تا آنکه میخواستند
اعرابی بیاید و سؤال کند و ایشان بشنوند و من هر روز
یک مرتبه و در هر شبی یک مرتبه بر پیغمبر داخل میشدم و با من خلوت
میکرد و با او میگشتم هر جا که او میرفت و اصحاب پیغمبر
بیغمبر

صح

دیده‌اند که با هیچ کس غیر از من چنین نمی‌کرد و گاه
بود که بخانه من می‌آمد و این چنین حال را که گذشت و گاه
بود که در بعضی از منازل او می‌رفتم و با من خلوت
میکرد و زنان خود را بیرون میکرد تا هیچ کس نماند غیر
از من و گاه که بخانه من میآمد برای خلوت و هرگاه در خانه
من بود بیرون نمیکرد فاطمه را و هیچ یک از پسران من
حسن و حسین را بیرون نمیکرد و هرگاه که سؤال میکردم
مرا جواب میداد و هرگاه ساکت میشدم و سؤالم تمام
میشد ابتدا میکرد از آنچه بر او نازل شده بود از قرآن
و هیچ از حلال و حرام و امر و نهی و طاعت و معصیت
گذشته و آینده نبود مگر آنکه مرا از آن تعلیم میداد و بر من املا
میکرد و من بخط خود می‌نوشتم و مرا از تأویل آنها خبر

است و ظاهر و باطن نزد من آموخت پس من یاد گرفتم
ازانها یک حرف را فراموش نکردم و چون پیغمبر مرا خبر
داد ازانها دست بر سینه من نهاد و فرمود اللهم
املأ قلبه علماً وفهماً ونوراً وحلماً وایماناً
وعلمه ولا تجهله واحفظه ولا تنسه گفت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که امروز گفتم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله
آیا تو می‌ترسی بر من از فراموشی حضرت فرمود که لا
نمی‌ترسم بر تو از نسیان و جهالت بتحقیق که خدا تعالی اجابت
کرد دعای مرا در حق تو و شرکای تو که بعد از تو خواهند
بود گفتم یا رسول الله شرکای من کیستند فرمود آنانکه قرین
ساخته خدا تعالی طاعت ایشان را بطاعت خود و
طاعت و بطاعت من گفتم آنها کیستند یا رسول الله

فرمود که

دنیه بر کاتانند که خدا تعالی در حق ایشان فرموده که قل لا
اسألکم علیه اجراً الا المودة فی القربی گفتم یا رسول الله
چه کسانند آنها حضرت فرمود که اوصیااند تا آنکه بخداوند
و اوصیا بعد از من و از همدیگر جدا نشوند تا آنکه بر
حوض ... همه ایشان هدایت یافته‌اند و هدایت کنندگان
نرسد کید کید کنندگان بایشان ضرری رساننده از خذلان
خذلان کنندگان ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان است و از قرآن
جدا نشوند و قرآن از ایشان جدا نشود بسبب ایشان نصرت
یابند امت من و بسبب ایشان باران رحمت بر ایشان
می‌رسد و بسبب ایشان دفع شود بلا از امت من و بسبب ایشان
مستجاب شود دعای ایشان گفتم یا رسول الله نام ایشان
را بیان کن فرمود اول تو یا علی پس پسرم حسن و دست بر سر حسن کرد

خود امام حسن بهای پسر پسر فرمود دست مبارک خود بر حسین
نهاد پس زین العابدین پسر پسر او باشد محمد باقر
شکافنده علم رحمن و حجت خدا بیت عالم زود تا که از
زمان تو ابی بکار سلیم او متولد شود پسر سلام باد او را
پسر رسول قرمزی کرده الامام تمام شود از فرزند او
و تمام شدن و دو الفقه بهدی که از آنجه عهد
سال زینب سالار الهو بلال چنانچه پیغمبر خبر داده از عهد
و ظلم حق خدا که میدانم ای سلیم الحاضر انکه عیب
کرانه میان رکن و مقام ابراهیم و میدانم با عهد
انصار و قبایل ایشان ای سلیم بن قیس گفت پسر ابان
ملاقات کرد امام حسن و امام حسین را عمرا در مدینه دید
از آنکه معاویه علیه اللعنه متوفی شد او را بیان او خبر دادم

ابی

144 شنیدم از پدر ایشان که قسم میخورد که خبر داد ابان
حدیث بیان امیر المؤمنین علیه السلام که ما نشسته بودیم و یاد گرفتیم از
حضرت بزرگوار خصوص چنانچه تو خبر دادی پس پیاده شد در روز
بیگی و حکم شد انعو یکی سلیم بن قیس کتاب پسر ابان
روایات کرد امام علی بن الحسین علیه السلام و نزد او محمد باقر بود
خبر داد امام علیه السلام آنچه شنیدم از پدر او و آنچه شنید از
امیر المؤمنین علیه السلام پس امام زین العابدین فرمود که تحقیق
156 خوند من این حدیث امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا و هزار
بود و من کودک بودم پس از آن محمد باقر علیه السلام فرمود که جد
علیه السلام رسول خدا او رسانید و من کودک بودم والان
بن قیس گفت خبر داد علی بن الحسین سلام الله علیه این
حدیث سلیم بن قیس البلالی الحضرمی فرمود که

گفت جابر بن عبد الله انصاری سر در محمد باقر لیدوا بملکت
شد و در میان بر بالای او ایستاده بوسیدم و سلام کرد و بعد بی
بوی بساییدم تا بر بن عیاش گفت پس بحج رفتم بعد از
موت علی بن الحسین صلوات ملاقات کردم با محمد باقر بهمه ابی
حدیث پس تسلیم گفت راست گفت تسلیم و اولاد او
نزد پدرش بعد از قتل جدش امام حسین علیه السلام در آنجا
بودم پس خبر دادم بآن حدیث پدرش امیر المؤمنین
ادراک او راست گفت و الله با تسلیم تحقیق که خبر داد باین
حدیث پدرش امیر المؤمنین در قرآن آنچه بیان
می‌کنند جهال که متناقض و مخالف است بر شاهد
تعالى فاليوم ننسيكم كما نسيتم لقاء يومكم
هذا الاية وقوله تعالى نسوا الله فنسيهم

145 ... وما كان لبشر ... يوم
يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من
اذن له الرحمن وقال صوابا وقوله تعالى ويوم
القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا
وقوله تعالى لا تختصموا لدي وقد قدمت اليكم
بالوعيد وقوله تعالى اليوم نختم على افواههم
وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا
157 يكسبون وقوله تعالى وجوه يومئذ ناضرة الى
ربها ناظرة وقوله تعالى لا تدركه الابصار وهو
يدرك الابصار وقوله تعالى وما
كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب
... ان ... وكلم الله موسى تكليما وقوله تعالى

و ... ادریه الی انکا من سمیا المتعون

قال الله تعالی یا ایها النبی و یا ایها الرسول و قوله تعالی

عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموت

و قوله تعالی و لا ینظر الیهم یوم القیمة و لا یزکیهم

بدانکه کلا انهم عن ربهم یومئذ

لمحجوبون و مثل قوله تعالی ءامنتم من فی السماء

ان یخسف بکم الارض و قوله تعالی الرحمن علی

العرش استوی و قوله تعالی و هو الله فی

السموات و فی الارض یعلم سرکم و جهرکم

و ما یکون من نجوی ثلثة الا هو ...

و قوله تعالی و هل ینظرون الا ان یاتیهم الملئکة

او یاتی ربک او یاتی بعض ایات ربک

قوله تعالی قل من یتوفیکم ملک الموت الذی

وکل بکم و قوله تعالی توفته رسلنا و هم لا یفرطون

و قوله تعالی الله یتوفی الانفس حین موتها و شد

... در قران بسیار است و مرد را از زنادقه سوال

... امیر المومنین علیه السلام آنحضرت جوابها بر ایشان گفت

... ... و اختلاف ...

... ... آن زندیق ... ... این آیات ...

158 ... ... اخر ... ... در

... اتفاق ... این ایات ... ...

... امیر المومنین علیه السلام ... ...

... ... در این ...

... ...

[illegible]

وانا ارى ... امته الفا بهجرى ... الاول ... محمد شاه

بعبار وانا الفقير ... خير البشر محمد وآله الاطهار

ه

